

در سال ۱۲۵۱ هجری (۱۸۳۵ میلادی) که سال دوم سلطنت محمد شاه بود يك بدبختی بزرگی برای ایران روی داد که مقدرات ایران و محمد شاه هر دو را در این موقع بخطر انداخت و آن عبارت از این بود که میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مرد قادر و توانائی در ایران بشمار میرفت در این هنگام بدسایس معلوم و معین اجنبی بدست جلادان محمد شاه بقتل رسید و همین يك قتل سبب شد که همهٔ مطلقین قاتل بد زدند و سلطنت محمد شاه را برای ایران يك نوع بدبختی تصور نمودند. عیب بزرگی سلاطین قاجاریه این بود که هر يك بنونهٔ خود دشمن مردان توانای ایران بودند، هر گاه قائم مقام در این موقع بقتل نمیرسید و در رأس امور مملکت ایران باقی میماند هر گز این افتضاح برای سلطنت محمد شاه و ایران فراهم نمی آمد^(۱)

این يك قاعده کلی است، همینکه محیط و زمان برای مردان لایق و کاری مساعد شد این اشخاص بدون اغراق مانند مور و ملخ به عدهٔ زیادی بعرضهٔ وجود می آیند و همینکه دوره و زمان و محیط را هواقق نیافتند، این مردان ناهی، یکی دنبال

شکت قشون فارس و رفتن به بین النهرین و از آنجا بشامات و لندن را شرح میدهد. مدتی این شاهزادگان در لندن مهمان دولت انگلیس بودند. فریزر معروف که قبلاً شرح او گذشت در لندن مترجم آنها بوده، پس از اینکه اختلافات دولت انگلیس با محمد شاه خاتمه پیدا کرد و اصلاح شد این سه نفر را فریزر از راه آلمان، اطریش و بالکان باستانبول آورد و از آنجا روانه نجف و کربلا نمود. تا این جا دیگر از حال آنها اطلاعی در دست نویسنده نیست که چه بر سر آنها آمد، محمد شاه که بعداً در قضیهٔ هرات حسین خان آجودان باشی را برسالت بلندن فرستاد در ضمن شکایاتی که از دولت انگلیس داشت یکی هم موضوع این سه نفر شاهزاده بود که شرح آن بیاید. قریه نیز که در سال ۱۸۴۵ در بغداد بوده از تیمور میرزا اسم میبرد که او را در بغداد دیده است.

(۱) یکی از نویسندگان مؤلف اروپائی که در مسائل شرقی بصیرت داشته و کتابهایی در این موضوعات نوشته است، راجع بسافرت و قشونکشی محمد شاه بهرات چنین مینویسد:

«محمد شاه عوض تساج افتخار، در این قشونکشی اسهال گرفت و بدون نیل بمقصود مراجعت نمود، - کتاب مبارزه آینده برای تصرف هندوستان تألیف و امبری (صفحه ۱۰۵)»

دیگری. در اثر مخالفت محیط فاسد، محو و نابود میشوند که آثاری از آنها دیگر در آن دوره باقی نماند، مثلاً برای نمونه وقتیکه وجود مردی مانند قائم مقام را مضر بدانند و بقتلش قیام کنند دیگر این نوع اشخاص خود نمائی نخواهند نمود، بلکه در گوشه و کناری بدون سرو صدا امرار حیات مینمایند و در يك بستر ابدی خواهند خوابید که کسی نام و نشانی هم از آنها ندهد.

واتسون نویسنده انگلیسی که مکرر نام او برده شده و درآیند، نیز بکتاب تاریخ او اشاره خواهد شد در این موضوع مینویسد:

«محمد شاه در این هنگام کاملاً در تحت نظر قائم مقام وزیر خود میباشد. این وزیر فوق العاده، مدام مواظب شاه است و راضی نیست کسی بدون اطلاع او بنزد شاه برود بجز کسانی که خودش معین نموده است.»^(۱)

در جای دیگر گوید:

«قائم مقام کاملاً بانظر نماینده مختار انگلیس مخالفت میکرد.»

همچنین مینویسد:

«قائم مقام مهم امور دولت ایران راسف و سخت در دست خود گرفته است و بر آقای جوان خود همان قدر نفوذ و اقتدار دارد که کاردینال مازارن بر لوئی چهارده پادشاه فرانسه داشت، شاه ایران در اینوقت حتی این جرأت را هم ندارد که که بنوکران مخصوص خود بدون مشورت قبلی باقائم مقام امری صادر کند.»^(۲)

و نیز مینویسد:

«قائم مقام بیچکس اعتماد ندارد و تمام رشته‌های امور دولتی ایرانرا خود بدست گرفته است، البته این اجازه برای مدت خیلی کمی بود.»^(۳)

طولی نکشید که صدای شکایت مردم بلند شد و کم کم موضوع بگوش شاه رسید و شاه نیز مصمم شد اقدام مؤثری بکند که نتیجه آن حفظ تاج و تخت خود و آسایش ملت ایران باشد. در ایران از جلال و عظمت تابه بدیختی و ذلت يك قدم

(۲) واتسون (صفحه ۲۸۲).

(۱) واتسون (صفحه ۲۸۰)

(۳) واتسون (صفحه ۲۸۷)

فاصله است، يك وزيری که خدمات او دیگر مورد احتیاج نیست هرگز آزاد نمی-شود که رفته برای خود زندگانی کند، او باید بهر قیمتی که شده یا خود را در رأس امور حفظ کند و یا اینکه بفنای خود راضی شود.

شاه ایران همینکه مصمم شد خیال خود را بموقع اجرا گذارد حکم کرد قائم مقام را توقیف بکنند، متعاقب آن پسران او نیز توقیف گردیدند، برخلاف انتظار هیچ حادثه شومی هم رخ نداد، بلکه رضایت عمومی نیز حاصل گردید.

پس از آن شاه شخصاً بعرض و داد مردم رسیدگی نمود و تمام امور دولتی را بدست خود گرفت و در عرض چند روزی اتهامات زیادی بر قائم مقام وارد آوردند و بر شاه مسلم شد که صدراعظم او شخص فاسدی بوده و در کارهای صدارت او نواقص زیادی وجود داشته، نتیجه این شد که شاه حکم کرد او را در حبس خفه نمودند و این حکم در شب سلخ صفر ۱۲۵۱ هجری قمری (مطابق ۲۶ جون ۱۸۳۵ میلادی) بموقع اجرا گذاشته شد (۱).

بعد از قتل قائم مقام صدارت ایران بدست کسی افتاد که در انتظار خودی و بیگانه مایه رسوائی گردید.

یکی از آمال ایران آن بود که هرات همیشه برای مملکت ایران باقی باشد، اگر چه در این سی ساله اخیر والی هرات گاهگاهی علم طغیان را بتحریک بیگانگان بلند مینمود ولی فوراً در مقابل اقدامات دولت ایران سر تسلیم پیش می آورد؛ خراج عقب افتاده را میپرداخت، خطبه بنام پادشاه ایران خوانده میشد و سکه بنام شاهنشاه زده می شد و بهمین اندازه هم دولت ایران قناعت میکرد، ولی در این هنگام

(۱) تاریخ قاجاریه تألیف واتسون (صفحه ۲۸۸)

آقای وحید دستگردی در این باب مینویسد:

وقائم مقام اوراق پراکنده دفتر سلطنت قاجار را در عصر محمد شاه بارشته سیاست و سوزن تدبیر شیرازه بست و بهمین سبب دست جنایت خویش با مقرض سیاست بیگانه رشته عمرش را بزودی از هم در گسست - نقل از مقدمه دیوان شعر قائم مقام که ضمیمه سال دهم مجله آرمغان است.

دسایسی در کار بود که دولت ایران ناچار بود حق حاکمیت خود را بهرات عملاً مسلم کند و از خود والی صدیقی در آنجا تعیین نماید، بنابراین محمد شاه مصمم شد برای انجام این مقصود بهرات برود. جان ویلیام کی، مؤلف کتاب تاریخ جنگ‌های افغانستان مینویسد:

«خیال بر هم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمد شاه بوده و در محافل و مجالس علناً از آن صحبت مینمود، فقط يك محرک جزئی لازم داشت که او را باین اقدام وادار کند، روسها برای تحریک او حاضر بودند و مدام گوش شاهرا در سهولت انجام این امر میگرداند.

روسها خیلی میل داشتند بجای اراضی ایران که بتصرف خود در آورده بودند در قسمت‌های دیگر آسیا جبران کنند، بنابراین دولت ایران را تشویق مینمودند که قسمتهای ممالک شرقی را برای خود متصرف شود.^(۱)

محمد شاه باز یاد نفوذ روسها در ایران بیشتر کمک مینمود و بقدرت و عظمت انگلیسها اعتنائی نداشت و اهمیتی بآن دولت نمیداد، چنانکه در پذیرائی از وزیر مختار روس نهایت درجه احترام را درباره او رعایت مینمود، مخصوصاً موقعیکه گنت سیمونیچ^(۲) وزیر مختار روس وارد طهران میشد محمد شاهه یوزامسعود وزیر امور خارجه خود را باستقبال او فرستاد و پذیرائی شایانی از او نمود. از آنطرف هنگامیکه وزیر مختار انگلیس میآمد حاضر نشدند احترامات درباره او بعمل بیاورند.

از آنجائیکه میرزا مسعود مدتها در پترزبورغ اقامت داشته اینک در دست روسها آلتی بیش نمیباشد. در این موقع پیداست که بالهای عریض و طویل عقاب دولت امپراطوری روس بتمام خاک ایران سایه گسترده است و شاهنشاه ایران آرزو مند است که آن بالها همیشه در بالای سر او سایه بگسترانند و او را حفظ کنند و این ترتیب را بیشتر ترجیح میدهد تا اینکه از روی غیظ و غضب بر او حمله ور شوند^(۳)

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۵۹)

(2) Count Simonich .

(3) The enormous win of the Russian Eagle seemed to

فعلا از جانب دولت انگلیس جز چند نفر صاحب منصب که قشون دولت ایران را
تعلیم نظامی میدهند کسی دیگر از انگلیسها در ایران متوقف نیست .

در سال ۱۸۳۵ (مطابق ۱۲۵۱ هجری) لرد پالمر استون وزیر امور خارجه
انگلستان بمسترالیس که مأمور دربار دولت ایران بود مخصوصاً دستور داد که پادشاه
ایران را منذر شود که شاه راضی نشود اقدامات او منجر بجنگ افغانستان گردد ،
وزیر مختار در جواب نوشت شاهنشاه ایران يك نقشه عریض و طویلی برای جنگ
افغانستان و تصرف آن مملکت حاضر دارد و تمام اطرافیان شاه با این نیت او همراه
میباشند و تمام ایرانیا افغانستان را جزء مملکت خود میدانند و اسباب تشویق و جرأت
یافتن آنها فتوحات اخیر عباس میرزا نایب السلطنه در خراسان میباشد .

جنرال بروسکی (۱) در اینجا ایرانیا را در این خیال ترغیب و تحریک میکند
وزراء ایران عقیده دارند که تا شرفه جزء خاک ایران میباشد . این قشون کشی
برای افغانستان در بهار سال آینده شروع خواهد گردید و در نظر است قندهار و بلوچستان
و ممالک ترکمان نشین را نیز متصرف شوند (۲) .

در مقابل تحریکات روسها ، انگلیسها اقدامات مینمودند که شاه بطرف
افغانستان حرکت ننماید و با نهایت جدیت مواظب اعمال دولت ایران بودند و مایل
نبودند شاه باین مسافرت اقدام نماید .

در این هنگام روسها مایل بودند بآسیای وسطی و حدود هندوستان نزدیک
شوند چون انگلیسها باین نیت روسها پی برده بودند بهر قیمتی بود میخواستند از
آن جلوگیری نمایند و هر اندازه که بتوانند در مقابل انجام این مقصود موانع
ایجاد کنند .

بقیه پاروقی سنحه پیش

overshadow the whole land of Iran; and the Shah was eager
that they should be stretched over him in protection, and
not descend upon him in wrath. (P. 159)

(1) Gneral Berowski

(۲) جان ویلیام کی (سنحه ۱۶۵) - مکتوب مسترالیس لرد پالمر استون وزیر خارجه
انگلیس در طهران ، (۱۵ نوامبر ۱۸۳۵)

حکومت هندوستان بالاخره چنین صلاح دید نماینده مخصوصی با چند نفر صاحب منصب نظامی بکابل نزد دوست محمد خان روانه نماید که قشون امیرکابل را تعلیم دهد و لیوتنان تود^(۱) که در قشون ایران صاحب منصب توپخانه بوده و درجه یابوری داشت بافغانستان فرستاده شد^(۲)

در سال ۱۸۳۶ قشون ایران بجنبش درآمد. سال مزبور با جنگ ترکانان باآخر رسید و در همین سال بابمذاکرات دولت ایران با افغانها مفتوح شد ولی جواب دوست محمد خان بایران خیلی خشن و تند بود و حاضر نشد مثل همیشه گروی داده خراج را بعهده خود قبول نماید، بهمین جهت شاه ایران مصمم شد سال دیگر در بهار بافغانستان حمله کند.

تمام این تحریکات از جانب روسها اعمال میشد، در صورتیکه کنت نسلرود^(۳) وزیر امور خارجه دولت روس تمام اینها را تکذیب مینمود و وزیر مختار روس مقیم در پارتهران هم تکذیب میکرد ولی با تمام این تکذیبها معلوم بود که جز روسها دولت ایران در این هنگام محرک دیگر نداشت.^(۴)

دولت ایران در اقدام خود مصر بود و دلیلی که برای این اقدام اقامه مینمود این بود که افغانها ایرانیها را اسیر نموده در بازارهای ترکستان بفروش میرسانند، دلیل دیگر اینکه هلاکوپسرحاکم کرمان بعد از فتح کرمان و کورد شدن پدرش فرار نموده بهرات رفته بود و از آنجا مشغول بود در قائنات و خواف و قسمت‌های دیگر برای شورش و اغتشاش خراسان تحریکات مینمود، اما از آنطرف سردارهای براکنزایی قندهار حرکت پادشاه ایرانرا بخوبی استقبال می نمودند و او را بافغانستان دعوت میکردند.

(1) Lieutenant Todd .

(۲) این شخص همان صاحب منصبی است که در زمان عباس میرزا بکعبه از محصلین ایرانی را همراه خود بلندن برد و آنها را گرفتار انواع صناعات روحی نمود. اول اسم او داری بود، بعد داری تود شد.

(3) Count Naesselrode .

(۴) جان ویلیام کی (صفحه ۱۶۲)

در سال ۱۸۳۵ بود که **لرد اوکلند**^(۱) فرمانفرمای هندوستان شد و بعقیده این شخص عزیمت پادشاه ایران بافغانستان غیر عادلانه و بتحریر روسها میباشد،^(۲) کاغذهایی که از وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران میرسید همه آنها حاکی بودند و معلوم میداشتند که چه وقایع مهمی در ایران در حال وقوع میباشد و این وقایع در موقع خود برای هندوستان و سرحدات آن خطرناک خواهد بود و علاوه مینمود که دولت انگلیس در این مورد نباید بی طرف بماند و همین کاغذها سبب شد که حکومت هندوستان شروع بمطالعه اوضاع واحوال ووقایع این ممالک نمود که در اطراف وجوانب هندوستان جریان داشت .

در این هنگام است که کتب نویسنده های مطلع انگلیسی از قبیل **الفین استون**، **کونولی**^(۳)، **بورنس**^(۴) **ملکم**، **پالنجر**^(۵) و **فریزر** مورد استفاده واقع شدند ، تمام آن کتابها در این موقع در دست سیاسیون هندوستان بود که شب و روز در روی میزهای غذای آنها چیده و هر یک بدقت آنها را مطالعه مینمود .

بالا تر از همه اینها ، کتاب **مهیج سر جان مکنایل**^(۶) موسوم به **پیشرفت و مقام فعلی روسیه در شرق** ^(۷) بود ، بعلاوه یک عده دیگر نیز در خود انگلستان مشغول نوشتن دستور حل مسائل مهم شرق بودند ، رساله ها و کتب بسیار در این اوقات دایر بمسائل شرق از طبع خارج شد که حاوی تمام مطالب و قضایای ممالک شرق بود و مقصود عمده تمام نویسندگان این کتب این بود که مدلل کنند روسیه نسبت به هندوستان نظر سوء دارد و اگر فعلا خود عازم آن دیار نیست دولت ایرانرا وادار نموده که بطرف هندوستان لشکر کشی کند و اگر این مسائل اسباب وحشت زیاد نباشد اقلا این اندازه ها مفید خواهد بود که طرف توجه قرار گرفته در آنها دقت بیشتری نمایند . برای سیاسیون هندوستان در این موقع لازم بود که اوضاع واحوال ممالک

(1) Lord Auckland .

(۲) جان ویلیام کی (صفحات ۱۶۰ - ۱۶۸)

(3) Conolly.

(4) Burnes.

(5) Pattinger .

(6) Sir John Mac Neil .

(7) Progress and Present Position of Russia in the East.

آسیای وسطی را بدقت مطالعه کنند و راهپائی که احتمال خطر حمله داشت بشناسند، مخصوصاً راهپائی که ممکن بود قشون روس بوسیله آنها از سن پترزبورغ تا هند بیاید و اگر آمدن قشون روس در این موقع عملی نشود اقلاً مطالعه کنند که اگر يك روزی روسها باین نیت افتادند آن راهها که به هندوستان میرسند کدامها هستند .»

در سال ۱۸۳۶ روابط سیاسی دولت انگلیس با دوست محمدخان کاملاً برقرار گردید مخصوصاً در موقع ورود لرد اوکلند به هندوستان دوست محمدخان با تبریک و در آن کاغذ که برای تبریک نوشته بود این عبارت را درج نموده بود .
«بوستان و مزرع امیدهای من که قبلاً بواسطه پادشاهای سرد زعستان پژمرده و خزان شده بود اینک بواسطه رسیدن مژده و ورود حضرت لرد دوباره رشك ارم گردید .»

جواب لرد اوکلند نیز همین اندازه دوستانه و صمیمی بود و چنین نوشته بود:
«امیدوار است ملت افغانستان را يك ملت متحد مشاهده نماید و در سایه اتحاد روز بروز ترفیحات عالیہ نایل گردد .» - لرد اوکلند در این مراسم جوابیه علاوه نموده گوید :

« مایل است امیر دوست محمدخان کشتی رانی در رودسند را ترقی بدهد و عنقریب يك عده را معین خواهد نمود که با امیر داخل مذاکره بشود تا اینکه يك معاهده تجارتي بين هندوستان و کابل برقرار گردد .»

در همین کاغذ بر روابط حسنه بين هند و مملکت سیخها اشاره نموده گوید :
« دوست من ؛ شما اطلاع دارید که دولت انگلیس هرگز مایل نیست در امور ممالک مستقل دیگران دخالت نماید.»^(۱)

«اینکه در این مکتوب جوابیه لرد اوکلند بفرستادن هیئت برای ایجاد روابط تجارتي اشاره مینماید ، غرض عمده از فرستادن این هیئت آن بوده که يك اطلاعات دقیق کسب و يك نفوذ سیاسی کامل در آسیای مرکزی برقرار نمایند و از اوضاع سیاسی

(۱) امیر دوست محمدخان بایالت پشاور ادا داشت و در این موقع برای استرداد آن به لرد اوکلند متوسل شده بود و او جواب فوق را میدهد.

آنها کاملاً مطلع گردند تا اینکه بتوانند خودشان را برای مبارزه آتیه آماده کنند و عقیده داشتند این اطلاعات را بهر راهی که ممکن است باید بدست آورد و در ضمن مساعدت اشخاص صلاحیت‌دار را هم جلب نمود که در مواقع لزوم خدمات آنها مورد استفاده واقع شده و هم بتوان از آنها تقویت نمود.^(۱)

الکساندر بورنس که بواسطه اطلاعات و مسافرت‌های خود در ممالک آسیای مرکزی معروف بوده برای انجام این مأموریت انتخاب گردید که عهدنامه تجارتنی را بین دولت انگلیس و امیر افغانستان منعقد نماید، بنابراین در بیستم سپتامبر ۱۸۳۷ وارد کابل گردید و در هنگام ورود بکابل پذیرائی شایانی از او و همراهان او بعمل آمد.

این شخص در هندوستان، افغانستان و ترکستان مسافرت‌های زیاد نموده و کتب چندی راجع باین ممالک تألیف نموده بود، هنگامیکه حکومت هندوستان میخواست اطلاعات جامعی در باب رودسند داشته باشد بیک وسیله ماهرانه این اطلاعات را توسط همین الکساندر بورنس بدست آوردند. در آن موقع یعنی سال ۱۸۳۰ وقتی که سر جان ملکم حاکم بمبئی بود قرارداد چند رأس اسب ممتاز برای امیر سند پیش کش فرستاده شود. البته این اسب‌ها را میبایستی منزل بمنزل برد و کسی باید برد که بتواند مقصود اصلی را که عبارت از نقشه برداری رود سند میباشد انجام دهد و الکساندر بورنس برای این کار معین گردید این شخص جزء مطالب خود مینویسد:

• همینکه برود سند رسیدم سیدی دیدم که در آنجا نماز میگذارد، تا چشم او بمن افتاد ناله از ته قلب بر آورد و فریاد زد خدایا چشم انگلیسها برود سند افتاد

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۲) - عین عبارت انگلیسی آن نیز نقل میشود:

« Obtaining a clear insight into the Politics of Central Asia to prepare for the possible contests, by obtaining all the knowledge that could be acquired, and securing the services of men competent to aid him in such a conjuncture P. 172. »

و حال این قسمت مملکت هند هم از دست مارفت. (۱)

مأموریت محرمانه‌ای که باید الکساندر بورنس در این مسافرت خود بکابل بعنوان نماینده تجارتنی دولت انگلیس انجام دهد از این قرار بوده که يك نقشه کامل از اوضاع افغانستان تهیه نموده وظیفه يك دیپلمات سیاسی را نیز انجام دهد، این شخص با استعداد در مدت ده روز نتیجه تحقیقات خود را راجع بتفوذ سیاسی ایرانیها در کابل اطلاع میدهد و بدقت استعداد و قوای قزلباشها را که باقیمانده ایرانیهای مقیم افغانستان میباشند معین نموده و میزان نفوذ آنها را در سیاست و امور آن مملکت معلوم نموده است.

الکساندر بورنس مینویسد :

در ۲۴ سپتامبر ۱۸۴۷ (مطابق ۱۲۵۲ هجری) بمجلس محرمانه امیر دوست-محمدخان دعوت شدم. این مجلس در اطاق خلوت حرمخانه امیر واقع در قلعه بالاخصار بود. در این مجلس فقط اکبر خان پسر امیر دوست محمدخان، خود امیر و من بودیم. این جلسه تا نصف شب طول کشید. امیر و پسرش با دقت تمام بگفته‌های من گوش میدادند، بالاخره نظریات سیاسی دولت انگلیس و حکومت هندوستان را قبول نمودند. (۲)

بورنس گوید :

«یکی از پیشنهادهای من که مورد قبول واقع شد اتحاد امیر کابل با امیرسند میباشد که هر دو قبول کردند.»

«در چهارم اکتبر همان سال باز يك جلسه محرمانه دیگر تشکیل گردید. در این جلسه نواب جبارخان هم حضور داشت، در این موقع دوست محمدخان کاملاً تسلیم سیاست دولت انگلیس شده بود، موافقت دوست محمدخان در این جلسه بحدی بود که اسباب سوءظن من گردید که مبدا خدعه‌ای در کار باشد.»

بورنس گوید :

«امیر قندهار که بتدل خان کاملاً متمایل بدولت ایران است و چندی است

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۱۷۷)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۸۴)

میخواهد پسر خود را یا تحف و هدایا بدر بار پادشاه ایران بفرستد و حتی برای وزیر مختار روس هم میخواهد هدیه بفرستد ولی امیر دوست محمدخان مانع این اقدامات اوست و از این عملیات امیر دوست محمدخان معلوم است که کاملاً در دست ما میباشد و به پیش رفت سیاست ما علاقمند است. (۱)

در ۱۳۰ کتبر ۱۸۳۷ ال کماندر بورتس به فرمانفرمای هندوستان چنین مینویسد:
 «امیر دوست محمدخان با نظریات ما کاملاً موافق است، این موافقت یا برای حفظ خود میباشد و یا اینکه صلاح اندیشی های ما را قبول نموده است، در هر حال برای این موافقت او من همه نوع اعتبار مالی باو میدهم. دوست محمدخان تمام روابط خود را با روسها و ایران قطع نموده است و فرستاده پادشاه ایران را که فعلاً در کابل میباشد بحضور پذیرفت. امیر دوست محمدخان را طوری حاضر و موافق نموده ام که یقین میدانم و عقیده دارم این موافقت او با سیاست ما اسباب رضایت دولت انگلستان را فراهم خواهد آورد. موقعیت فعلی دولت انگلستان در این دربار بنظر من خیلی رضایت بخش میباشد و این از احتراماتی که ملت افغان در این موقع بما نشان میدهد بخوبی پیداست.»

دولت روس پیش نهادهای مفیدی نموده است که حقیقتاً برای افغانها خیلی مهم میباشد، همچنین دولت ایران در پیشنهادهای خود از هیچ بخششی مضایقه نکرده است، مملکت بخارا و سایر ممالک نیز از این حیث عقب نمی مانند، اما با تمام این احوال آنچه که تا حال اتفاق افتاده و هر روزه دارد اتفاق می افتد این است که امیر کابل اظهار میدارد از دوستی و موافقت اولیای انگلستان را بر تمام اینها ترجیح می دهد.

امیر کابل تعهد مینماید برادرهای خود را در قندهار برای مساعدت ما حاضر کند و آنها را را دارد از دوستی دولت ایران دست بردارند هر گاه نصایح او را قبول نکنند او حاضر است علیه آنها اقدامات خصمانه بکند.»

راجع به موضوع قندهار، بوردنس بوزیر مختار انگلیس متیم در بار طهران

چنین مینویسد :

«هر گاه اتفاقات و پیش آمدهای موافق دلخواه ما باشد بدون تردید ما قادر خواهیم بود که اقدامات امراء قندهار را که بر له دولت ایران میباشد خنثی کنیم و آنها را تماماً در تحت اوامر و نفوذ امیر کابل قرار بدهیم.»

«در اکتبر ۱۸۴۷ بونس کاغذی به کهندهار در قندهار نوشته او را تهدید میکند و اشاره مینماید که هر گاه با دولت ایران و دولت روسیه قطع روابط نکند این رفتار او اسباب عدم رضایت دولت انگلیس را فراهم خواهد آورد»^(۱)

تهدید بونس باعث شد که امراء قندهار روی موافقت نشان دادند و با اتحاد با انگلیسها راضی شدند و در ۲۲ دسامبر ۱۸۴۷ بونس ضمن گزارشی که مبدعه‌داز رفتار کهندهار اظهار رضایت مینماید و علاوه میکند که کهندهار ایلچی دولت ایران را از قندهار بیرون نمود و بمساعدت دولت انگلیس و برادر خود دوست محمد خان کاملاً امیدوار شد.

در این موقع الکساندر بونس بکهندهار مینویسد : هر گاه پادشاه ایران امارت قندهار را تهدید نماید بونس خود حاضر است فوری با امیر دوست محمدخان به قندهار برود و با تمام وسائلی که در اختیار دارد با او مساعدت خواهد نمود و حتی حاضر است تمام مخارج قشون قندهار را کارسازی کند.»^(۲)

در این موقع الکساندر بونس لیوتنان لیچ^(۳) را با دستور کتبی جامع بقندهار روانه کرد و او را نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم قندهار تعیین نمود و از این اقدام خود اطمینان حاصل کرد که باین وسیله از نفوذ سیاسی ایران جلوگیری شده است. و در راپرت خود فرمانروای کل هندوستان، لرد اوکلند چنین مینویسد:

«امراء قندهار را از ایران جدا کردم و آنها را بحمايت دولت انگلیس مطمئن نمودم و برای آنها مساعدت مالی وعده کردم و هر گاه مورد تهاجم دولت ایران واقع شوند مساعدت لازمه را خواهم نمود.»

(۱) جام ویلیام کی (صفحه ۱۸۹)

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۱۹۵)

(3) Leach.

« الکساندر بورنس عقیده داشت که افغانستان را در تحت امارت دوست محمدخان متحد نموده علیه دولت ایران وادارند و هم چنین مستر مکنایل وزیر مختار انگلیس مقیم در بازرگان هم این عقیده را دارا بود که ملت افغانستان را تحت امارت امیر دوست محمدخان که يك مرد با عزم و با تقوذ میباشد در بیاورند. ولی حکومت هندوستان باین امر رضا نمیداد و نسبت بدوست محمدخان سوء نظر داشت. دلیل آن هم حضور نماینده دولت روس ویکوویچ^(۱) در کابل بود که با امیر دوست محمدخان داخل مذاکرات شده بود. مأموریت او نیز مثل مأموریت الکساندر بورنس بوده که فعلاً در کابل اقامت داشت »

پروفیسور وامبری در کتاب خود موسوم به مبارزه آینده برای تصرف

هندوستان^(۲) راجع باین شخص چنین مینویسد :

« هنگامیکه ویکوویچ یکی از صاحب منصبان جوان دولت امپراطوری روس را که اصلاً اهل لهستان است بواسطه احساسات وطن پرستی بمحبس سبیری فرستاده بودند ، از آنجائیکه این شخص یکی از جوانان لایق و قابل و تحصیل کرده بود ، الکساندر فون همبولت^(۳) فیلسوف معروف آلمان از او پیش امپراطور روس وساطت نمود ، در نتیجه آزاد شد مشروط بر اینکه داخل خدمت دولت روس گشته استعداد خود را در راه ترقی دولت امپراطوری روس بکار برد . این همان شخص باهوش و با معلوماتی است که روسها او را مأمور کابل نمودند ، این آدم استعداد فوق العاده در فرا گرفتن زبانهای خارجی داشت و یکی از جاسوسان درجه اول دولت روس بشمار میرفت .

در وقت مسافرت به کابل ، از امپراطور حامل مکتوب خصوصی بود که بامیر دوست محمدخان بدهد . هنگامیکه بکابل وارد شد الکساندر بورنس در همان شهر مشغول انجام مأموریت بود ، اما از آنجائیکه بورنس قبلاً دوست محمدخانرا جلب

(1) Viekovitch

(2) The Coming Struggle For India . By Armenus Vambery . P . 10 .

Alexander Von Humbolt .

نموده بود امیر دوست محمدخان نوشتجات ویکوویچ را تماماً بالکساندر بورنس ارائه میداد، او نیز تمام آنها را برای فرمانفرمای هندوستان روانه مینمود.^(۱)

«حضور نماینده روس در کابل سوئظن فرمانفرمای هندوستان را زیادتر نمود و خود الکساندر بورنس نیز تغییر عقیده داد و به حکومت هندوستان پیش نهاد نمود فوری مأمورین مخصوصی از جانب حکومت هندوستان پیش امراء سند، قندهار، هرات، و بخارا فرستاده و با آنها داخل اتحاد گردند، زیرا که روسها نسبت باین ممالک نظرهای سوء دارند. در ضمن کاغذ امپراطور روس را هم که برای امیر دوست محمدخان نوشته بود و تاریخ آن ۲۷ اپریل ۱۸۴۷ یعنی سال دوازدهم سلطنت نیکلای اول بود برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاد.

در این بین رفتار انگلیسها با امیر دوست محمدخان تغییر نمود و روابطشان تیره گشت، چونکه تصور مینمودند امیر دوست محمدخان متمایل بروسها و دولت ایران میباشد. اولین عملیات خصمانه انگلیسها نسبت بامیر کابل این بود که ایالت پشاور را که بحق مال افغانها بود بامیر سند واگذار نمودند و باو هم رسماً اخطار کردند که هر گاه روابط خود را کاملاً با ایران قطع نکند، انگلیسها روابط خودشانرا بامیر قطع خواهند نمود.»

معلوم بود که پیشنهاد الکساندر بورنس وزیر مختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران در حکومت هندوستان مورد قبول نیافته و نظر مخصوص اولیای حکومت هندوستان صائب میباشد و آن سیاست را تعقیب میکنند که نقطه اتکائی در افغانستان وجود نداشته باشد، بعلاوه بشاه شجاع که فعلاً در لودیانا مقیم بود و از حکومت هندوستان مقرری داشت بیشتر اعتماد داشتند و حاضر بودند او را برای بار دوم بلکه سوم بافغانستان بفرستند چنانکه بعدها ملاحظه خواهد شد همین سیاست راهم تعقیب نمودند و شاه شجاع را مسلح کرده با عساکر دولت انگلیس و حکومت هندوستان باتفاق امیر سند بافغانستان فرستادند که شرح آن عنقریب بیاید.

نتیجه این سیاست این شد که الکساندر بورنس را از کابل احضار نمودند،

ویکوویچ در کابل متوقف شد و انگلیسها امیرسند را علیه دوست محمد خان مسلح نمودند در صورتیکه خود دوست محمد خان حاضر بود با انگلیسها متحد شود و این سوء ظن حکومت هند هم موضوع نداشت و حاضر بود تمام تقاضاهای انگلیسها را قبول نماید مشروط بر اینکه انگلیسها هم حفظ افغانستان را در مقابل حمله ایران تعهد نمایند و ایالت پشاور را بخود افغانها واگذار کنند. و مأمورین افغانستان را در پشاور در مقابل دسایس سیخها حفظ نمایند. ولی سیاست حکومت هندوستان غیر از اینها بوده، بنا بر این الکساندر بورنس که بسمت نمایندگی تجارتنی وارد کابل شده بود و زول نمایندگی مختار سیاسی را بازی مینمود از هندوستان احضار گردید. (۱) انگلیسها امیرسند را بر علیه افغانستان برانگیختند. و ویکوویچ در کابل تنها ماند و سیاست روسها پیش افتاد، دوست محمد خان اضطراراً بدوات ایران متوسل شد. در این موقع آمدن محمد شاه بهرات مسلم شده حرکت نموده بود و تمام اقدامات وزیر مختار انگلیس در طهران بی نتیجه ماند، بنا بر این لازم بود که در خود هرات اقدامات جدی شود. یک صاحب منصب توپخانه موسوم به *الدرد پاتنجر* (۲) مخصوصاً برای هرات معین گردید که هرات را قلعه بندی نموده از آن دفاع نماید، این شخص را بعنوان خریدار اسب بلباس مبدل روانه هرات نمودند. این شخص در این لباس تا کابل آمد و از آنجا خود را بلباس سید هندی ملبس نموده خود را باین عنوان بهرات رسانید، چندی در لباس سید هندی در هرات متوقف بود، بعدها خود را به یار محمد خان وزیر *کامران* معرفی نمود، او پاتنجر را پیش کامران برد و مطلب را باو حالی کرد.

هنگامیکه ایرانیان هرات را محاصره نمودند پاتنجر بانجام مأموریت خود اقدام نمود و مسئولیت حفظ قلاع هرات را بعهده گرفت، نه برای خاطر سکنه هرات بلکه برای حفظ منافع وطن خود و حفظ سلطه دولت انگلستان.

الدرد پاتنجر با این عقیده در دفاع از هرات اقدام کرد که آنرا یک وظیفه

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۵۸)

مقدس وطنی خود میدانست ، مخصوصاً در چنین موقعی که نه تنها هرات ، یعنی دروازه هند در خطر بود بلکه امنیت و آسایش امپراطوری شرقی انگلستان در معرض خطر این تهاجم واقع شده بود ، پس آنچه که در قوه داشت برای دفاع شهر هرات کوشش مینمود .

بمحض اینکه قشون ایران بهرات نزدیک می شد این صاحب منصب جوان حکم کرد تمام محصول آن نواحی را آتش زدند و تمام درختها را از بیخ قطع و کلیه علف چرها را آتش زده خراب کنند و هیچ آذوقه در خارج شهر باقی نگذارند که بدست قشون ایران بیفتد و افغانها را طوری تشویق کرده بآنها امیدواری داده بود که آنها تصور مینمودند عنقریب با کمک توپخانه و پیاده نظام انگلیس شهر تهران را غارت خواهند نمود . (۱)

(1) The Afghans Were talking o Plundering Teheran with the aid of our Artillery and infantry . « P . 243 »

فصل نوزدهم

مخالفت دولت انگلیس با ایران در سر موضوع هرات

قبلا اشاره شد که ایران بعد از معاهده تر کمن چای اعتبار نظامی و سیاسی خود را در انظار انگلیسها از دست داد و درجه نظامی آن بقدری تنزل نموده بود که انگلیسها یقین داشتند قوای دولت ایران با قوای افغان هم برابری نتواند نمود. سیاست نیز چنین اقتضا مینمود که هم ایران و هم افغانستان هر دو عاجز و ذلیل باشند. چونکه سوانح گذشته ایران و افغانستان هر دو را برای هندوستان خطر ناک نشان داده بود ولی همینکه روسها قدری جلو آمدند، مقداری اراضی ایران و عثمانی را در آسیا تصرف نمودند و بموجب معاهده تر کمن چای از دولت ایران و بسواسطه معاهده آدریاناپول با دولت عثمانی امتیازات زیادی از این دو دولت بدست آورده بودند که انگلیسها دارای آن امتیازات نبودند^(۱). بنابراین دولت انگلیس حاضر شد مجدداً روابط خود را با ایران محکم نماید.

دولت انگلیس چه در زمان فتحعلی شاه و چه در زمان اقتدار قائم مقام خیلی میکوشید شاید بتواند يك معاهده تجارتي روی همین شرایط روسها با ایران منعقد

(۱) معاهده تر کمن چای در سال ۱۸۲۸ با دولت ایران و معاهده آدریاناپول در سال ۱۸۲۹ با دولت عثمانی بسته شده. (تاریخ اخیر اروپا تألیف لوج - صفحه ۶۵۷)

کند، ولی در هیچ يك از این دو موقع جواب مساعد نشنید و در این مدت هر قدر که انگلیسها با نظر لاقیدی بدولت ایران نگاه میکردند دولت ایران نیز تقریباً همان نظر را نسبت بانگلیسها داشت، مخصوصاً در زمانی که امور سیاسی ایران را بحکومت هندوستان محول نمودند دولت ایران چندان اهمیتی بنمایندۀ سیاسی حکومت هندوستان که مقیم دربار ایران بود نمیداد. یکی از مأمورین سیاسی انگلیس موسوم بسرجان کاپ بل متذکر این نکته شده بدولت متبوعۀ خود یادآوری نموده بود که هر گاه يك نمایندۀ مختار مستقیماً از طرف دربار لندن مقیم دربار ایران باشد نظریات سیاسی دولت انگلیس بمراتب بهتر پیش خواهد رفت، زیرا که نمایندۀ حکومت هندوستان چندان طرف توجه دربار پادشاه ایران نیست این بود که مستر الیس را که سابقاً هم در ایران بوده مأمور ایران نمودند که هم بمحمدشاه تبریک بگوید و هم برای انعقاد يك معاهدۀ تجارتی داخل مذاکره شود و روابط حسنه را از نو برقرار کند.

مستر الیس در موقعی بایران رسید که هنوز میرزا ابوالقاسم قائم مقام حیات داشت. این مرد با هوش حاضر نشد يك عهدنامه تجارتی دیگری روی زمینۀ معاهدۀ تجارتی تر کمان چای با انگلیسها برقرار کند و صریح بنمایندۀ مختار انگلیس اظهار داشت بهتر این است که وزیر مختار دولت بپیه انگلیس در این مورد اصرار نکند و بگذارد این قبیل مسائل فعلاً مسکوت بماند تا اینکه پادشاه ایران باندازه کافی مقتدر شده بتواند جلوی غضب روسیه را که بواسطه دادن این نوع امتیازات تحریک خواهد شد بگیرد، صدراعظم ایران عقیده داشت فعلاً این موضوع بماند و از آن صحبت نشود.

مستر الیس دریادداشت های خود میگوید:

« وعده آتیه دولت ایران موعد ندارد و نمیتوان گفت آن وعدهها را چه وقت انجام خواهد داد. »

اگرچه در اوایل سلطنت محمدشاه فتنه های خوابیده باز بیدار شدند، اما جدیت فوق العادۀ قائم مقام همه آنها را ساکت و آرام گردانید و تمام را با يك سیاست تند و مؤثر بر طرف نمود و از نو يك سروصورت حسابی باوضاع پریشان دولت ایران داد.

حکمران هرات هم یکی از آن فتنه‌های تحریک شده بود که سالهاست اسباب زحمت دولت ایران را فراهم نموده امراء خراسان و سایر ممالک اسلامی را که در اطراف خراسان بودند تحریک مینمود و غالباً نیز همینکه قشون ایران وارد خاک هرات میشد فوری از دراطاعت داخل شده تقاضای دولت ایران را کاملاً انجام میداد. کاهران پسرشاه محمود که فعلاً حکومت هرات داشت، خوداز دست‌نشانده های دولت ایران بود و دراین هنگام، فقط بواسطهٔ دسایس بیگانگان علم‌طفیان را دربرج و باروی هرات برافراشته بود و ازطرف عمال خارجی تقویت و تشویق میشد که در مقابل دولت ایران متاومت کند

دولت ایران در این موقع چاره‌ای نداشت جز اینکه حق حاکمیت خود را بر هرات ثابت کند و ممکن نبود بتواند تحمل کند که یکی از امراء دست‌نشانده‌اش سر از اطاعت و فرمان او بیچیده و بر او یافعی شود.

عاقبت هم زهرجان گداز این نافرمانی را چشید و خود نیز در همان آتش فتنه ایکه روشن نموده بود سوخت، فقط وقتی بهوش آمد که کار از کار گذشته بود و توسل وزاری و نذبه و آتمنی و التماس هم دیگر مؤثر نبود.

چنانکه وقایع بعدی نشان‌داد خود امراء افغانستان پیش از هر کسی گرفتار این مصائب شدند که بادت خود برای خود تهیه نموده بودند و گرفتاری امروز آن ممالکت بلادیده هم در اثر همان اشتباهات اولیه آنها است.

بموجب معاهدات چندی که دولت ایران با انگلیسها داشت در هر یک از آنها ماده و شرط مخصوصی نوشته شده بود که دولت انگلستان در اختلافات بین ایران و افغانستان دخالت نکند و در آخرین معاهده که در تاریخ نوامبر ۱۸۶۴ (مطابق ماه ذی‌حجه سال ۱۲۲۹) بین دولتین برقرار گردیده بود، در فصل نهم آن مخصوصاً قید شده بود که در اختلافات بین ایران و افغانستان دولت انگلستان دخالت نکند و این عین عبارت است:

«اگر جنگ یا نزاعی فی‌مابین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند.»

بنابراین با آن سوابقی که خود انگلیسها داشتند و با آن معاهدات که خود انگلیسها با ایران بسته بودند که در تمام آنها حق حاکمیت ایران بهرات و افغانستان تصریح شده بود، هنوز مگر کتب تعهدات کامران حاکم هرات بخود محمد شاه خشک نشده بود که باز حکمران هرات شروع بدسایس نموده و اسباب زحمت دولت ایران را در سیستان فراهم نمود و آنجا را تهدید کرد و این وظیفه دولت ایران بود که کامران و یار محمدخان را تأدیب کند. (۱)

محمد شاه وسائل این لشکر کشی را فراهم نموده در ۱۹ ربیع الثانی سال ۱۲۵۳ از طهران حرکت نمود و در ۲۲ شعبان همان سال (مطابق با ۲۲ نوامبر ۱۸۳۷) با طرف شهر هرات رسید.

در راه دو واقعه رخ داد که لازم است بهر دوی آنها اشاره شود؛ یکی تعیین شاهزاده ناصرالدین میرزا برای ملاقات امپراطور روس که بنا بود بایروان آمده اوچ کلیسا را تماشا نماید و در ضمن مایل بود پادشاه ایران را هم دیدن کرده باشد. چون شاه عازم هرات بود لذا فرزند خود ناصرالدین میرزا را که در این موقع هفت سال داشت معین نمود. شرح این ملاقات با تفصیل در کتاب *تاریخ جزء وقایع سال ۱۲۵۳* ضبط شده است.

واقعه دوم اعزام میرزا حسین خان مقدم، آجودانباشی سفارت اطریش، فرانسه و انگلستان بود و مقصود عمدتاً اعزام او همان سفارت انگلستان بوده که شرح بدرقتاری مکنایل وزیر مختار انگلیس را بسمع اولیای دولت انگلستان برساند (شرح رسالت او بعدها خواهد آمد).

(۱) قبل از اینکه شاه بهرات برسد کامران عده ای از ایرانی های مقیم هرات را که نسبت بایران وفادار بودند بقتل رسانیده و عده ای را هم که طرف سوء ظن بودند از شهر اخراج نمود.

واتسون مینویسد:

و چون در شهر هرات توطئه بر علیه کامران وجود داشت او مجبور بود باین اقدامات متوسل شود. (صفحه ۲۹۵)

در هر حال عزیمت محمد شاه بهرات مخالف میل دولت انگلیس و حکومت هندوستان بود و در مدت سی سال این اولین بار بود که دولت ایران برخلاف میل اولیای امور انگلستان اقدامات مینمود.

این یکی از آن مواردی است که دولت ایران بدون مشورت و صوابدید دولت انگلیس اقدام نموده است. حال ملاحظه خواهید نمود اولیای امور انگلستان چه چاره و جنبه‌هایی در ایران، افغانستان و هندوستان راه انداختند و هر سه مملکت را گرفتار کشمکش‌های سیاسی نمودند که مدت‌ها دوام داشت.

استدلال انگلیسها برای مخالفت با اقدامات دولت ایران در تصرف هرات این بود که اولاً ایران به تحریک دولت روس باین اقدام مبادرت میکند. ثانیاً چون ایران با دولت روس معاهده سیاسی و تجارتی دارد و تمام مواد این عهد نامه بتفع روسها است، هر گاه دولت ایران هرات یا قسمتهای دیگر افغانستان را متصرف شود دولت روس در آن قسمتها نیز همان امتیازات سیاسی و اقتصادی را که بموجب عهد نامه‌های ترکمان چای بدست آورده است در آنجا هائیز دارا خواهد بود. سوم اینکه دولت ایران بخواهش‌های آنها تن در نمیداد، باین معنی که ازدادن امتیازات بدولت انگلیس روی زمینه همان مواد و شرایط عهد نامه ترکمان چای خودداری مینمود.

این سه فقره اساس سیاست مخالفت آمیز انگلیسها بود که در این تاریخ نسبت بدولت ایران پیش گرفته بودند.

محصراً هرات قریب ده ماه طول کشید، در این مدت چندین بار یار محمد خان حاضر شد شهر را تسلیم کند ولی صاحب منصب توپخانه انگلیس لیوتنانت پاتنجر مانع از تسلیم شهر و اطاعت افغانها بود. پاتنجر کراً در لباس ساده باردوی شاه آمده با کمنل استوارت (۱) که اتاشه نظامی دولت انگلیس مقیم طهران بود ملاقات مینمود و بین کمران و پادشاه ایران واسطه بود، ولی مقصود اصلی آگاه شدن از اوضاع قشون ایران و دانستن استعداد آنها بود.

(1) Colonel Stoddart

جان ویلیام کی ، واقعه محاصره هرات را با جزئیات آن ضبط نموده است ، اینک بصفحات آن مراجعه نموده و قایمی که رخ داده است در اینجا بطور خلاصه نقل می شود :

لیوتنانت پاتنجر همیشه بالباس مبدل باردروی پادشاه ایران رفت و آمد مینمود و با کمنل استودارت ملاقات و مشورت میکرد ، حتی بوسیله کمنل استودارت با حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران هم ملاقات نمود و در ضمن صحبت دفاع زیاد از پادشاه هرات نمود و آمدن شاهرآ بد تصرف هرات یک اقدام غیر عادلانه مینامید ، حاجی میرزا آقاسی یک نقشه جغرافیائی ارائه داد که بونس طرح نموده و در آن افغانستان را جزء مملکت ایران قلمداد نموده بود. (۱)

در یک ملاقات دیگر اظهار مینمود یار محمدخان بدستور ورآی انگلیسها رفتار میکند و هر گاه پادشاه ایران مایل باشد بین افغانستان و ایران مجدداً صلح برقرار باشد بهتر آن است که پادشاه ایران به کمنل استودارت اختیار بدهد و کمران پادشاه افغان نیز به لیوتنانت پاتنجر اختیار خواهد داد که این دو نفر قرار صلح را بین مملکتین بدهند .

در بهار سال ۱۸۳۸ در ۶ اپریل مستر مکنایل وزیر مختار انگلیس باردروی شاه وارد شد ، در صورتیکه پادشاه ایران مایل نبود او در اردو متوقف باشد . (۱)
 در ۱۳ اپریل تقاضا نمود با پادشاه ایران ملاقات نماید و شاه اجازه داد . در این ملاقات وزیر مختار انگلیس اظهار نمود جنگ پادشاه ایران با هرات مخالف مقررات عهدنامه بین دولتین انگلیس و ایران است و دولت انگلیس حق خواهد داشت بگوید جنگ را موقوف کنند و هر گاه جنگ ادامه یابد اقدامات مؤثر دیگر نیز خواهد شد . پادشاه ایران این بیانات وزیر مختار انگلیس را رد نمود . این ملاقات قریب دو ساعت طول کشید ، در ملاقات دیگر وزیر مختار خیلی اصرار نمود واسطه صلح بشود ، باز شاه حاضر نشد و ساطت نماینده انگلیس را قبول کند . وزیر مختار انگلیس روابط خود را با اولیای هرات برقرار نمود . اول

(۲) جان ویلیام کی (صفحه ۲۵۳)

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۴۷)

ماژورتود (۱) را فرستاد ، بعد خود بداخله شهر هرات رفت و تا صبح با افغانها مشغول مذاکره بود ، در مراجعت بشاه اظهار نمود ، افغانها اختیار صلح را بوزیر مختار انگلیس داده‌اند ، شاه باز قبول نکرد . وزیر مختار روس در اوایل ماه می باردوی پادشاه ایران رسید .

مکنایل وزیر مختار انگلیس باز بداخله شهر هرات رفت ، اینبار افغانها را تشجیع و تشویق بسیار نمود و بآنها اظهار داشت اگر شهر هرات بدست قشون ایران افتد دولت انگلیس هرگز راضی نخواهد شد هرات در دست دولت ایران باشد و بهر قیمت شده آنرا مجدداً پس خواهد گرفت و این کار بزور قشون انگلیس انجام خواهد شد .

وزیر مختار انگلیس در این بین ماژورتود را مأموریت داد به هندوستان نزد فرمانفرمای هند رفته از او بخواهد که ملت افغان را از زیر فشار دولت ایران خلاص گرداند . (۲)

انتشار این خبر یعنی فرستادن ماژورتود به هندوستان برای رسانیدن امداد بکمک سکنه هرات ، روح جنگی افغانها را تقویت نمود و قلعه گیان را بیش از پیش بمدافعه هرات تشویق کرد . (۳)

پیداست که وزیر مختار انگلیس در این موقع دنبال بهانه میگشت که بیک وسیله‌ای روابط خود را با دربار ایران قطع کند ، چه ، سیاست انگلیس در این موقع اقتضا داشت که هرات بدست قشون ایران نیفتد و دنبال چیزهائی میگشتند که آنها را بهانه نموده نقشه‌ای را که قبلاً برای افغانستان و ایران طرح نموده بودند عملی نمایند .

در جزء وقایع سال گذشته یکی هم این بود که چاپار حامل مراسلات یار محمد خان ولیوتان پاتنجر خطاب به وزیر مختار انگلیس در طهران در سه منزلی

(۱) جان ویلیام کی (صفحه ۲۶۱)

(2) Major Todd.

(3) The announcement, indeed' raised the spirit of the garrison and inspired them with new courage ' P. 262 '

شهر مشهد گرفتار گردید و نوشتجاتی هم از او بدست آمد ولی موضوع آن در همان سال خاتمه پیدا کرد ، اینک امسال از نو تجدید شد واقعه دیگری در بوشهر بین حاکم آنجا با قنصل انگلیس پیش آمده بود که بین آنها اختلاف پیدا شد، این نیز اسباب شکایت وزیر مختار انگلیس بود ، بالاتر از همه موضوع معاهده و قرارداد تجارتي بود که دولت ایران در این مدت حاضر نمی شد معاهده ای بر طبق مواد و شرایط معاهده تجارتي تر کمان چای با انگلیسها هم منعقد کند .

در سوم ماه جون ۱۸۲۸ (مطابق ۱۲۵۴ هجری) وزیر مختار انگلیس این شکایت ها را در يك مکتوب رسمی برشته تحریر در آورده بوزیر امور خارجه ایران تسلیم نمود و مندرجات آن از این قرار میباشد :

۱ - **حاجی خان** که چاپار دولت انگلیس را در نزدیکی مشهد توقیف نموده است باید از خدمت دولت ایران معزول شود و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران به چادر وزیر مختار انگلیس رفته رسماً در این باب معذرت بخواهد و يك فرمان هم از طرف پادشاه ایران خطاب به تمام عمال و حکام دولت ایران صادر گردد که بعداً بچاپاران و مستخدمین سفارت انگلیس متعرض نشوند .

۲ - حاکم بوشهر معزول شود برای اینکه به نماینده مقیم دولت انگلیس در بوشهر توهین نموده است .

۳ - عهدنامه تجارتي بین دولتین انگلیس و ایران برقرار گردد و در مدت سه ماه یا ماضی برسد .

در خاتمه علاوه نمود :

من مأمور میباشم شما را آگاه گردانم که هر گاه این مسائل که تقاضا نموده ام جبران نشده و رضایت حاصل نگردد یعنی بی احترامی هائی که تا حال شده مورد توجه و مؤاخذه واقع نشود بلکه انگلستان نخواهد توانست کسی را باسم نماینده دولت ایران در دربار خود قبول نماید . و اشاره باعزاز میرزا حسین خان مقدم میباشد . (۱)

(1) I feel myself called upon to inform you that,

در جواب این مراسم کتباً اظهار شد که هیچ توهینی نسبت بنمایندگان دولت انگلیس نشده است و اگر اختلافاتی به عقیده وزیر مختار انگلیس درین باشد البته بطرز خوشی رفع خواهد گردید .

از آنجائیکه این قضایا قبلاً حل شده بود که میبایست با دولت ایران قطع روابط سیاسی کرد و اینک لازم بود که دولت ایران را تهدید نمایند که از محاصره هرات دست بردارد و علاوه بر تمام اینها چنانکه بعد نوشته خواهد شد در هندوستان مشغول اقداماتی بودند که بالطبع به قطع روابط منجر میشد ، لهذا چهار روز بعد از این مکاتبه رسمی یعنی در ۷ جون ۱۸۴۸ مستر مکنایل سرا پرده و چادرهای خود را پائین آورده از اردوی شاه خارج شد و راه مشهد را پیش گرفت و عازم تهران گردید. در شاهرود از دربار لندن خطاب به وزیر مختار انگلیس حکم رسید که رسماً بدولت ایران اطلاع دهد هر گاه از محاصره هرات دست بردارد دولت انگلیس به دولت ایران اعلان جنگ خواهد داد ، چون خود مکنایل عازم تهران بود این اولتیماتوم را توسط کلنل استوودارت پاردوی شاه فرستاد که حضوراً تصمیم دولت پادشاهی انگلستان را بمحمد شاه ابلاغ کند .

در مراجعت از اردوی محمد شاه در ۲۵ ماه جون ۱۸۴۸ بمشهد رسید. از آنجا کاغذی در این تاریخ در باب اهمیت هرات به لرد پالمرستون^(۱) که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بوده مینویسد . این است سواد آن مکتوب :

« شهر هرات از طرف شمال افغانستان کلید این مملکت میباشد . اگر چه من این حق را ندارم که نظریات و عقاید شخصی خود را بعد از آنکه یکبار بعرض رسانیده‌ام یکبار دیگر جسارت نموده به نظر لرد معظم برسانم و این عمل را یک نوع تحمیل می‌پندارم ، اینکه در اول بار نظریات من مورد توجه واقع نشد ، من باید

بقیه پاورقی از صفحه پیش

until the reparation and satisfaction, I have demanded, for the indignities already offered, shall have been fully given, the Queen of England cannot receive at her court any minister who may be sent thither by the Shah of persia. « P. 268 ».

(2) Lord palmerston.

تصور نمایم که از بعضی قضایای مهم که مستقیماً مربوط باین مسئله میباشد و در سیاست عمومی دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان مؤثر است بی اطلاع میباشم ولی با تمام این احوال من نمیتوانم از تذکر بعضی نکات مهم که برای حفظ استقلال هرات لازم میباشد خودداری نمایم .

اینجانب قبلاً خاطر محترم لرد معظم را صریحاً مسبوق نموده‌ام ، مملکتی که بین سرحدات هندوستان و ایران واقع است آبادی و حاصل خیزی آن بیش از آن است که من قبلاً تصور نموده بودم ، من لرد معظم را اطمینان میدهم که هیچ مانعی خواه از حیث وضعیات طبیعی ، خواه از حیث محصول در این صفحات وجود ندارد و برای حرکت يك قشون معظم از سرحدات گرجستان تا قندهار و بعقیده من حتی بالآخر تا رود سند هیچ اشکالاتی پیش نخواهد آمد .

کنت سیمونیچ وزیر مختار روس بواسطه زخمی که قبلاً باو وارد شده و فعلاً چلاق است از تهران با کالسکه خود تا هرات بدون زحمت آمده است و تا قندهار هم میتواند با همان کالسکه برود .

قشون محمد شاه فعلاً ۷ ماه است در اطراف هرات متوقف میباشد و تمام آذوقه و خوراک اردوی او در این مدت از همین جا یعنی از اطراف هرات و غوریان تأمین شده در صورتیکه تا حال به محصول فراوان سبزوار و فراه محتاج نشده است . خلاصه من بموجب مشاهدات خود میتوانم بطور قطع اظهار نمایم که برای حرکت يك قشون تا هرات هیچ مانع و عایقی در این راه وجود ندارد ، بعلاوه بموجب اطلاعاتی که جمع آوری کردم از هرات تا قندهار نیز حرکت قشون به مانعی بر نخواهد خورد و هر نوع وسایل فراهم است .

بنا بر این لرد معظم و محترم من ؛ هیچ اطمینان و خاطر جمعی برای حفظ هندوستان نمی توان داشت و نمی توان امیدوار شد که وضعیت این اراضی اجبازه نخواهد داد يك قشون معظم از آنها عبور نموده به هندوستان حمله کند ، برعکس اوضاع و احوال این قسمت ها کاملاً برای عبور قشون از هر حیث مساعد است و میبایست من این عقیده را بطور واضح اظهار بدارم ، چونکه این عقیده ممکن است

یا عقاید سابق من که قبلاً بعرض رسانیده‌ام مخالف باشد و اقرار میکنم همینطور هم میباشد! دلیل آن هم این است که اطلاعات سابق من کامل نبوده یعنی آن اطلاعات بطور ناقص بمن رسیده بود، بنا بر این با کیفیاتی که پیش آمده است، برای سیاست دولت انگلیس خطرناک است که بگذارد دولت شاهنشاهی ایران که پیشرو دولت امپراطوری روس است در تحت حفاظت شرایط عهد نامه: مهمترین سنگر مملکت افغانستان را خراب و با خاک یکسان کند و با همین اقدام خود آن مملکت را از دسترس ما خارج گرداند و این عمل در موقعی انجام گیرد که دولتین روس و ایران برای انجام همین مقصود باهم متحد شده‌اند و روی این زمینه مشغول اقدام میباشند. این خبر در این جاها شایع شده و همگی آن را باور کرده‌اند، اگر چه من نمیتوانم بگویم روی چه زمینه‌ای يك قرارداد سری بین دولتین ایران و روس بسته شده است که دولت ایران هرات را تصرف نموده بروسها واگذار کند و روسها هم در عوض قسمتی از نواحی ماورای رود ارس که سابقاً متعلق بایران بوده بدولت ایران واگذار کنند.

من این خبر را اول در تهران در ماه مارس شنیدم ولی در آن وقت چندان قابل اهمیت ندانستم، چونکه نمیتوانستم خود را متقاعد کنم که روسها بتوانند بهرات بروند زیرا که راه نداشتند و حال نیز خیال میکنم شاید این خیر اصل نداشته باشد. اما در این واقعه هیچ تردید نیست که کنت سیمونیچ وزیر مختار روس، محمد امین را که نماینده یارمحمدخان بود و برای رسانیدن يك پیغامی از طرف یارمحمدخان باردوی شاه آمده بود تهدید نموده باو تذکر داد هر گاه هرات تسلیم پادشاه ایران نشود کنت فوق الذکر يك عده قشون روس را برای همین مقصود طلب خواهد نمود. (۱)

(۱) سفرنامه مسیوفریه که در سال ۱۸۵۲ در لندن بطبع رسیده (صنحه ۱۶۱)

فصل بیستم

مراجعت محمد شاه از هرات و اقدامات

دولت انگلیس در افغانستان

در هفتم ماه جون وزیر مختار انگلیس از اردوی شاه خارج شد و در ۱۹ همان ماه کشتی های جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شده جزیره خارک را تصرف نمودند . این اخبار یزودی در تمام ایران منتشر گردید . کننل استودارت نیز باردوی پادشاه رسیده اولتیماتوم دولت انگلیس را تسلیم نمود . محمد شاه کننل استودارت را به حضور طلبید ، کننل حضوراً تصمیم دولت انگلیس را بسمع شاه رسانید ، شاه سؤال نمود اگر از محاصره هرات منصرف نشوم دولت انگلیس اعلان جنگ خواهد داد ، آیا مقصود همین است؟ کننل جواب داد بلی ، اگر از محاصره هرات صرف نظر نکنید بین ایران و انگلستان جنگ خواهد شد . شاه سکوت نمود و کننل را مرخص کرد ، دو روز دیگر تصمیم شاه معلوم گردید که از محاصره هرات صرف نظر خواهد نمود ، زیرا که میل نداشت با دولت انگلیس جنگ کند .

در ۹ سپتامبر ۱۸۴۸ (مطابق ۱۹ جمادی الاول ۱۲۵۴) پس از ده ماه محاصره

هرات اردوی شاه بطرف مشهد حرکت نمود . (۱)

باید در این جا اعتراف نمود که در این تاریخ در رأس امور ایران نه مرد سیاسی بود و نه مرد سپاهی ، تنها کسی که بود و میتوانست در عالم سیاست آن روزی ایران متشأ اثر شود و نگذارد ایران باین اندازه‌ها هم بی استعداد قلم برود، همان قائم مقام فرامانی بود که او را هم محمد شاه حکم نمود خفه کردند . این نقشه تصرف هرات هم فکر قائم مقام بود که بدبختانه قبل از اجرای آن دشمنان داخلی و خارجی بقتل خود او اقدام نمودند .

مورخین ایرانی باتفاق آراء شهادت میدهند که در اردوی شاه نظم و ترتیب وجود نداشت و خودشان اعتراف دارند که صاحب منصبان با هم اتفاق نظر نداشتند، سرباز خیلی جدی و فداکار بود ولی صاحب منصب حسابی نداشت. يك مرد با عزم و سپاهی هر گاه در اردوی شاهنشاهی ایران وجود داشت محاصره هرات ده ماه طول نمی کشید ، در اول جنگ تمام امراء افغانستان جز کامران و وزیر او خواهان پادشاه ایران بودند، ولی طول محاصره علت عمده عدم موفقیت قشون ایران گردید، خود انگلیسها هم این موضوع را خوب میدانستند که ایران در تمام افغانستان دارای نفوذ مادی و معنوی میباشد. خودشان هم دیگر نا امید بودند از اینکه بتوانند در دوست محمد خان یا در کهنده خان اعمال نفوذ کنند ، این بود که عقیده داشتند کنار رود سند را سنگربندی نموده هر گاه قشون ایران و افغان بآتجا برسد، در آن نقطه از آن جلوگیری کنند. ترك کردن دوست محمد خان واحضار الکساندر بورنس از کابل نیز مربوط باین قضیه است . فقط طول محاصره هرات باعث شد که انگلیسها دسایس خودشان را از سر گیرند . من بعدها باین موضوعات اشاره خواهم نمود ، فعلا موضوع ترك محاصره هرات میباشد

در ناسخ التواریخ اعلامیه‌ای از محمد شاه دیدم که لازم می‌آید عیناً در این جا نقل شود ، چه احساسات درونی پادشاه ایران را در آن زمان راجع بموضوع ترك محاصره هرات نشان میدهد . این اعلامیه پس از ترك محاصره و يك منزل دور از هرات با دست خود شهریار ایران نوشته شده است .

مؤلف ناسخ التواریخ مینویسد :

شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمد شاه قاجار در مراجعت از هرات بخط خویش به تمام بزرگان رقم فرموده

و سرداران و امرای تومان و سرتیپان و سرهنگان ایران سپاه ظفر همراه و
جمع افواج قاهره و سواران جلالت نشان و عموم ملتزمین رکاب بدانند؛ از وقتی که
بحکم خاقان مغفور در رکاب و لعیهد مبرور بخراسان آمدیم، نیت همین بود که خراسان
امنیت شود و اسیر فروشی موقوف و ولایت امن گردد، تا در این سفر پیش من
مأمور شدم به تنبیه هرات، قضیه نایب السلطنه مرحوم اتفاق افتاد، برگشتیم و شرط
محکم کامران میرزا کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود، دو ماه نکشید
نقض عهد کردند، متصل چپاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا
مقصر میدانستم چرا که از فضل خدا همه اسباب جنگ مهیا بود اما تکاهل میکردیم؛
زحمت را بخود گوارا نمی ساختیم و اسیرها را در فکر پس گرفتن نمی شدیم و گرنه،
نه خدا و نه پیغمبر، نه مردم هیچکدام بمن بحث نمیکردند و خود در پیش خود
خجل بودم و مانعی هم بنظر نمی رسید، چرا که از رود سند تا جیحون اگر جمع
بجنگ من می شدند بعد از فضل خدا بهیچ وجه آنها را مانع این همت نمیدانستم
و حال آنکه سردار دوست محمد خان از کابل و سردار کهنه خان از قندهار و
بزرگان سیستان و بلوچستان و شمس الدین خان کلا عریضه ها و آدمها فرستاده
بودند، آن مانع هم بنظر نمی رسید، خلاصه آمدیم و قشون بهمت مردانه جنگها در
محاصره و فتوحات غوریان و بادغیسات و میمنه همه را از جلالت و غیرتی که
داشتند درست کردند. چنانکه احدی از منردین از سند تا جیحون نماند. بزرگان
بلخ و اکابر اویملاقات، فیروزکوهی و هزاره و جمشیدی و غیره آمدند. از
قشون نهایت رضامندی دارم، در سرمای زمستان و گرمای تابستان و زحمتهای سنگر

و جنگهای کنار خندق و آوردن آذوقه از صحرا بهمه این زحمات در کمال شوق و غیرت تاب آوردند. منتهای شوق ظاهر ساختند و یورشهای مکرر بردند و جان-نثاریها کردند. بشهر و اهلس صدمهها زدند و در يك روز چهل هزار گلوله از توپها و خمپارهها بشهر انداختند، از این صدمات امر شهر چنان پریشان شد که سی هزار کس با کوچ و بنه از شهر بیرون شدند و قریب هزار نفر از ساخلوی شهر بخدمت آمدند و از بزرگان شهر عریضها در جزو آمد که در این وقت با اینکه سه نفر ایلچی انگلیس در سه عهد نامه نوشته بودند که دولت انگلیس را یامر افغانستان بهیچوجه رجوعی نباشد اعلام جنگ رسید باین مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس در هند خواهد بود و دشمنی با ما است و کشتیهای جنگی آنها پنجاه ما که جزیره خارك باشد آمدند که اگر از هرات بر نگرديد ما بفارس و کرمان قشون میکشیم و ما مضبوطی بندات و فارس را بهمان عهدنامه دولتی مضبوط میدانستیم.

آن عهدنامه را محکمتر از صد قلعه و توپها که در بندر بسازیم پنداشتیم و این وقت قشون ما دو سال است که در سفر است. جنگ با افغانان و اوزبک که کومک افغان بود میکردند و با انگلیس که دولت بزرگيست صلاح حرب ندانستیم و بر گشتیم. مردم ایران چنان تصور نمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یائینی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم تغییر دادم، هرگز، بخدا قسم اسرای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از نیت بر گشت نخواهم کرد و بفضل خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت، حالا بر گشتیم که قشون را تازه کنیم و امور سرحد را مضبوط نمائیم، باز سردار خراسان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسان بعد از فضل اللهی فوجهای آراسته و عساکر پیراسته در غوریان که بیخ گلوی هرات است که اگر بمخلصین ما از آنها اذیتی نخواهد رسید فوراً خودشان را بهرات خواهند زد و در تربت و مشهد مقدس، غازیان جزار و سر بازان آتشبار و سواران شیرشکار و توپخانه رعد نشان مستعد و مضبوط دارند که بعد از فضل خدا جواب صد هزار قشون را در یکساعت بدهند.

توپچیان مخلص و سربازان فدوی و سواران جراز ، بدانید که مردن باغیرت و مردانگی بذات پاک احدیت بهتر از هزار سال زندگانی بردباری و تملق است و بقوت اسدالله الغالب من شما را چنین دانسته و میدانم که از همه قشونهای دول خارجه تا پدارت تر یزحمت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را بکارتر میباشید، هرچه دارم برای شما میخوام ، نه دربند خانه و اوطاقهای با زینت و لذت و خوشگذرانی هستم ، همین قدر از خدا طالبم اذیت هائیکه از همسایگان اوزبک و سایر تر کمانان بخراسان رسید پس بگیرم و ذلت بهیچ کس نکنم ، این منتهای لذت من است ، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید . تحریراً فی شهر جمادی الاخر ۱۲۵۴ .

در هر حال انگلیسها بهر وسایل یا دسایسی بود محمد شاهرا از افغانستان راندند و یگانه بهانه ای که داشتند این بود که دولت ایران باغوای دولت روس بتصرف هرات اقدام نموده است .

جان ویلیام کی در این باب چنین می نگارد :

« هیچ شخص صاحب شعوری صحت این مسئله را تردید نخواهد نمود که دیپلماتهای دولت روس بودند که محمد شاهرا بقشونکشی و تصرف هرات تشویق نمودند و صاحب منصبان قشونی دولت روس بودند که عملیات محاصره را انجام میدادند و هیچ مرد صاحب عقلی شك نخواهد داشت، دولت ایرانیکه این طور تشویق شود و این اندازه مساعدت شود که اقدامات مؤثر ظالمانه ای در سرحدات افغانستان شروع نماید تمام اینها فقط برای پیشرفت مقاصد دیرینه دولت روس است و علیه مقامیکه دولت انگلستان در هندوستان داراست اعمال میشود . » (۱)

(1) No sane man ever questions the assertion that Russian diplomatists encouraged Mohamad Shah to undertake the expedition against Herat; and that Russian officers aided the operation of the siege. No reasonable man doubts that so encouraging and so aiding persia in aggressive measures against the frontier of Afghanistan, Russia

من اینک عین عبارات انگلیسی آنرا در پای صفحه نقل نمودم که طرز استدلال يك مورخ انگلیسی را نشان داده باشم، ولی حقیقت امر اینها نبوده، اگر بسوایق امر مراجعه شود مدتها قبل از این واقعه نقشه ضعیف نمودن ایران و حتی تقسیم آن کشیده شده بود، فقط کنار يك چشمه آبی لازم بود که گرگ با بره برای آب خوردن بکنار آن بیایند تا ظلم‌های بی حد و حساب بره روبروی او شمرده شود. هرات همان چشمه آبی بود که دولتین انگلیس و ایران در کنار آن روبرو شدند. باید این حقیقت مسلم را در خاطر داشت که بعقیده انگلیسها ایران و افغانستان هر دو برای هندوستان خطرناک بودند، رفتار انگلیسها با سلاطین بومی هند و ضبط اموال و اراضی آنها تمام هندوستان را علیه انگلیس برانگیخته بود ولی آن قدرت و استعداد را نداشتند که بتوانند علیه سلطه آن قیام کنند. چشم تمام‌کنه هندوستان بطرف راههای ایران و افغانستان منوجه بود که شاید روزی افغانها یا ایرانیها برای استخلاص آنها قدم بردارند، بهمین يك دلیل محو و زوال قدرت و نفوذ ایران و افغان هر دو لازم بود.

در این مدت، جز آن چند صباحی که صاحب‌منصبان فرانسه همراه جنرال گاردان بایران آمدند و نفوذ انگلیسها کم شد، باقی دیگر ایام سلطنت فتحعلی‌شاه دربار و حکومت ایران کاملاً در تحت نفوذ انگلیسها واقع شده بود، با اینکه قدرت و نفوذ مادی و معنوی ایران را هر اندازه که امکان داشت به نفع سیاست خودشان بکار انداختند ولی در مقابل آن نه ایران، نه شاه آن و نه ملت آن هیچیک بقدر ذره‌ای از این همه روابط حسنه و انعقاد عهدنامه‌های حمله‌ای و دفاعی به نفع یکدیگر که مکرر در مکرر روی کاغذ آمد بر خوردار نشدند.

تغییر سیاست و مخالفت با عملیات ایران در موضوع افغانستان در اثر تغییرات سیاسی در اروپا بوده، نه در اثر هر گز فتحعلی‌شاه و جلوس محمد شاه.

سیاست اروپائی دولت انگلیس برای نظریات مخصوصی که در اروپا و بخصوص

harboured ulterior designs not wholly unassociated with thoughts of the Position of the British in Hindustan. «War in Afghanistan. Vol. 1. P. 294.»

راجع بممالك اروپائی و آسیائی و افریقائی و دولت عثمانی داشت و سیاستی که بعد از ۱۸۲۶ نسبت بایران اتخاذ نموده بود باعث شد چندی جلوی روسها را رها نماید که دولت عثمانی و دولت ایران هر دو را ضعیف گرداند و خود روس نیز در این موقع بواسطه تصادم با ایران و عثمانی خسته و ناتوان گردد؛ دیگر این اندازه‌ها تصور نمی نمودند که هم دولت عثمانی و هم دولت ایران باین زودی و سهولت مغلوب روسها گردند و بازندک مدتی این نزاع و دشمنی که بین روسها و عالم اسلامی ایجاد شده بود برطرف گشته و مبدل بدوستی و اتحاد شود.

اینکه در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۳ هجری) انگلستان واسطه شد بین ایران و روس صلح برقرار گردد برای این بود که دولت ایران ضعیف شود و این موضوع برای صرفه و صلاح انگلیسها در آسیای مرکزی لازم بود. پیشروی روسها بیش از آن بضرر سیاسی دولت انگلیس منجر می شد و لازم بود عثمانی نیز بخرج روس و بنفع انگلیس گوشمالی شود. جنگ روس و عثمانی در ۱۸۲۸ شروع و در ۱۸۲۹ خاتمه یافت در صورتیکه انگلیسها این انتظار را نداشتند که جنگ بین این دو دولت باین زودیها خاتمه پیدا کند ولی زود تمام شد. نه تنها جنگ موقوف گردید بلکه دوستی نیز بین دولت‌های روس و ایران و عثمانی برقرار شد.

اگر کسی کتاب شهریار تألیف نویسنده معروف ایتالیائی، مکیاویلی را بدقت خوانده باشد حل این مسائل در نظر او هیچ مشکل نمی نماید.

بعد از رفع خطر ناپلئون دستور معاملات همسایگان با ایران همان دستور کتاب فیلسوف معروف ایتالیائی، مکیاویلی است.

در این موقع انگلیسها چندین نقشه داشتند که میخواهند آنها را اجرا نمایند، یکی جلوگیری از تهاجم روس بر هندوستان، دوم ضعیف نمودن ایران و افغانستان، سوم تعیین يك پادشاه برای افغانستان که دست نشانده خود انگلیسها باشد، و مدتها بود که برای عملی نمودن این سه نقشه کار میکردند.

مستر ایلس برای همین موضوع بایران آمده و الکساندر بورنس برای همین مقصود بکابل رفت. مستر مکنایلی در ایران روی همین نقشه عمل مینمود و فتنه‌های

خوابیده را بیدار میکرد که اسباب گرفتاری دولت ایران فراهم شود.

محمد شاه هنوز از طهران حرکت نکرده بود که مستر مکنایل به الکساندر-
بورنس که در کابل بود در سوم مارس ۱۸۴۷ چنین مینویسد:

«من قلباً مایل هستم که شما با امیر دوست محمد خان بیک قرار داد صحیحی
برسید و بهتر است دوست محمد خان به هرات و قندهار هر دو دست پیدا کند و آنها
را به تصرف در آورد. با مختصر مساعدت از طرف ما به دوست محمد خان او
میتواند قندهار و هرات هر دو را متصرف شود. هر گاه یک قرض پولی باوداده شود
او را با انجام اینکار قادر خواهد نمود و ما باین وسیله خوب میتوانیم بر او مسلط
شویم» (۱)

مستر مکنایل در این موقع وسایل مخصوصی داشت که قادر بود کاغذ های
سیاسی دیگران را بدست آورده برای لرد پالمرستون و وزیر امور خارجه انگلیس
بفرستد؛ از آنجمله نوشتجات گنت سیمونیچ، وزیر مختار روس مقیم دربار ایران
بود. (۱)

در این موقع تمام حواس دولت انگلیس متوجه امور افغانستان بود و ایران
را بکلی رها نموده بودند. اگر سی سال قبل نظراین بود که ایران دیوار محکم
هندوستان باشد در این اوقات نظراین بود که افغانستان سد محکم دروازه های هند
شناخته شود و نظری که داشتند اتحاد ملات افغان بود و تصور مینمودند باشخص دوست-

(1) I sincerely wish if the Mir Dost Mohammed Khan and you come to a good understanding that he were in possession of both Gandahar and Herat. Dost Mohammed Khan, with a little aid from us could be put in possession of both Gandahar and Herat.

A loan of money would possibly enable him to do this, and would give us a great hold upon him. (Kaye Vol. 1. P. 304)

محمدخان این مقصود انجام میشود، ولی کاهران و یارمحمدخان کسانی نبودند که بشود آنها را باین سهولت کنار گذاشت، چه آنها برای انجام خدمات انگلیسها در این تاریخ بهتر از دوست محمدخان حاضر بودند.

بعلاوه دوست محمدخان بعبارت درخشان سیاسی عمال دولت انگلیس مفتون نمی شد و دنبال مساعدت مادی بود و از آنها کمک عملی میخواست و معلوم بود کهندلخان و سایر برادران دوست محمدخان متعایل بدولت ایران میباشند. بنابراین انگلیسها نتوانستند اطمینان کامل از دوست محمدخان تحصیل کنند.

چه در این موقع مذهب اسلام نیزمانعی بزرگ بشمار میرفت و خیلی مشکل بود افغانها ازپادشاه اسلام بریده بادولت مسیحی که نظر سوء بممالک اسلامی دارد طرح دوستی بریزند، علاوه براین ها خود انگلیسها هم باین نکته مهم بر خورده بودند که اتحاد ملت افغان درتحت امارت کسی مانند امیر دوست محمدخان برای خود انگلیسها نیز خطرناک خواهد بود. لذا مذاکرات آنها فوری با دوست محمدخان قطع گردید و اونیز جزء کسانی بحساب رفت که وجودش برای سیاست انگلیس خطرناک مینمود. پس کابل و قندهار هر دو رارها نمودند که ازراه دیگر اوضاع آنها رابرم زنند، فعلا آنچه که میتوانستند با کاهران و یار محمد خان بواسطه دادن صاحب منصب برای سنگربندی شهر و دادن پول برای حفظ و دفاع شهر هر اتمساعدت کنند کردند، اینک باید دسایسی برای اخراج دوست محمد خان از کابل و فرار کهندلخان از قندهار در هندوستان فراهم آورد و همین توطئه سبب خواهد شد که هرات هم ازمحاصره محمد شاه آزاد گردد.

شاه شجاع که در سال ۱۸۵۹ توسط ائین استون طرح دوستی و اتحاد را با دولت انگلیس ریخته بود و آن معاهده معروفدا با انگلیسها برضد دولت ایران و فرانسه منعقد نمود فعلا در هندوستان وظیفه خوار حکومت هندوستان و دوست باوقای انگلیسها بود و هیچ کسی بهتر از اون بود که این مقصود را بتواند انجام دهد، یعنی دولت انگلیس پول و استعداد باو داده با مشاورین انگلیسی صحیح، با توپخانه و مهمات کافی پافغانستان روانه نمایند و امیر پنجاب را که دوست صمیمی انگلیسها است پاشاه -

شجاع متحد نمایند و او را باقشون کافی بافغانستان برده پادشاهی آن مملکت برقرار کنند. عمال دولت انگلیس نیز بنا بر گفته خود جان ویلیام کی،^(۱) از دنبال آنها کیسه‌های پول را تکان داده با صدای آن، حضرات را تشویق کنند.

در این جا باید بدون شرم و خجالت اعتراف نمود که سیاست چه در معنی و چه در عمل بطور کلی از حقیقت و شرافت عاری می‌باشد.^(۲)

در ۱۲ ماه مای ۱۸۴۸ این تصمیم را حکومت هندوستان گرفت، در این صورت لازم بود که یک هیئتی پیش‌امیر پنجاب فرستاده بهر قیمتی شده او را در اجرای این نقشه شریک نمود. بنابر این سر ویلیام مکنوتن^(۳) مأمور شد که رفتند شرایط لازم را باو پیشنهاد کند و او را همراه گرداند.

در ۳۱ همان ماه هیئت اعزامی حکومت هندوستان در تحت ریاست مکنوتن به لاهور رسید. از طرف امیر پنجاب پذیرائی کامل شد و در سوم ماه جون مجلس محرمانه‌ای تشکیل شد و موضوع مذاکره در اطراف حمله ایران و روس به هندوستان بود. بعد مذاکره‌ای در باب دوست محمد خان شد و گفته شد که او دوست باوفای دولت ایران می‌باشد. بعد صحبت روی تقوّد و اقتدار دولت انگلیس پیش آمد و گفته شد که دولت انگلیس می‌تواند برای این مبارزه دو بیست هزار نفر قشون آماده نماید که بخوبی بتوانند جلوی قشونهای ایران و روس هر دو را بگیرند. هر گاه قشون دولت مقتدر امیر پنجاب هم به قشون دولت انگلیس ملحق شود بمراتب بهتر می‌توان از هجوم روس و ایران جلوگیری نمود.

بعد از مذاکرات مفصل صحبت از اتحاد دولت انگلیس با امیر پنجاب شد و نماینده انگلیس اظهار نمود چون دولت ایران با دولت روس متحد شده و دارند بطرف

(1) England was to remain in the back - ground Jangling the money bags. «Kaye. Vol. 1. P. 320»

(2) Diplomacy is , in its general intend and practice' shamefully destitute of Honesty and truth. «P. 325»

(3) Sir William Macnaghten.

هندوستان عزیمت نمایند ، فرمانفرمای کل هندوستان چنین صلاح میدانند که برای حفظ هندوستان دولت انگلیس و امیرپنجاب و شجاع الملک باهم متحد شده از آنها جلو گیری نمایند و حال این هیئت از طرف حکومت هندوستان آمده است که هر گاه مهاراجه مایل باشد این اتحاد عملی شود و در ضمن نمایندگی انگلیس اظهار نمود هر گاه مهاراجه بخواهد پادشاه شجاع متحد شده دونفری بافغانستان بروند که دوست محمدخان و برادران او را اخراج کنند دولت انگلیس با این اقدام موافقت خواهد نمود ! ولی امیر پنجاب حاضر نشد و قرار شد قوای هر سه مملکت متفقاً بافغانستان حمله کنند و دوست محمدخان را اخراج و هرات را از محاصره نجات دهند و شاه شجاع را بامارت افغانستان برقرار کنند .

در ۲۶ ماه جون ۱۸۳۸ طرح معاهده سه طرفی بین نمایندگان انگلیس ، امیر پنجاب و شاه شجاع حاضر شد ، باین ترتیب که شاه شجاع با قشونهای اجیر خود و قسمتی از قشون انگلیس بطرف قندهار عزیمت کند . امیر پنجاب با قشونهای خود و عدهای از قشون انگلیس بطرف کابل و انگلیسها در ساحل رود سند متوقف باشند که در موقع لزوم بهر طرف که لازم باشد کمک کنند .

پس از آنکه تمام این نقشه ها حاضر شد لازم گردید که هیئتی هم پیش شاه شجاع در **لودیان** رفته او را از این تصمیم مطلع سازند ، باز مسٹر ویلیام مکتوتن با چند نفر صاحب منصب انگلیسی مأمور شدند شاه شجاع را از جریان امر مطلع گردانند .

در ۱۵ جولای شاه شجاع ملاقات شد و او را از موضوع خبردار کردند و تمام وقایع اخیر را که در هرات و کابل و لاهور اتفاق افتاده بود برای او مفصلاً شرح دادند و علاوه نمودند که تمام این اقدامات برای نجات مملکت افغانستان میباشد و در ضمن قرار داد دولت انگلیس را با گوش زد نمودند که دولت انگلیس مایل است شاه شجاع با مساعدت و کمک انگلیسها و باتفاق قشون آن دولت بافغانستان رفته بر تخت سلطنت افغانستان جلوس نماید و یکعده صاحب منصب انگلیسی مأمور خواهند شد قشون افغانستان را تعلیمات نظامی بدهند و چند نفر صاحب منصبان

ارشد کشوری در دربار شاه شجاع متوقف خواهند بود که در اداره نمودن مملکت پاشاه کمک کنند .

شاه شجاع با تمام این نظریات دولت انگلیس موافقت نمود، فقط پیش نهادی که داشت این بود که این عملیات زودتر شروع گردد. چونکه هر چه زودتر اقدام شود کامران و اهل هرات بیشتر قوت قلب پیدا خواهند نمود و بهتر مقاومت خواهند کرد، شاه علاوه نمود که باید فوری يك نفر را بهرات فرستاده و کامران را دلداري داد و امیدوار نمود که از شهر هرات خوب دفاع کند.

در ۱۷ جولای ۱۸۳۸ شاه شجاع پیش نهادهای خود را بشرح زیر ادامه داد: -
اول اینکه سلطنت افغانستان مابین اولاد اودائمی باشد، دوم بعد از آنکه شاه - شجاع به تخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و مملکت آرام شد حق داشته باشد بلخ، سیستان، بلوچستان و اطراف و نواحی کابل و قندهار را ضمیمه قلمرو خود سازد، و بعضی شرایط دیگر که تمام را انگلیسها موافقت نمودند و قرارداد طرفین حاضر شده با مضا رسید.

این مزده را به زمان شاه کور، که او هم در این محل پاشاه شجاع وظیفه خوار انگلیسها بود خیر دادند و او خیلی خوشوقت گردید که پس از چهل سال باز به مملکت اجدادی خود مراجعت میکند.

نقشهای که انگلیسها کشیده بودند عملی شد و معلوم گردید که دلیل این همه مخالفت با دوست محمدخان چه بوده، چونکه ممکن نبود دوست محمدخان این شرایط را از انگلیسها قبول کند، بعلاوه اگر دوست محمدخان باقی میماند بعید نبود ملت افغانستان در تحت سرپرستی او متحد شده و بلای بی زرگی برای انگلیسهای هندوستان تهیه کنند و عدهای از پاسیون انگلیس دارای این عقیده بودند که عدم اتحاد بین امرای افغانستان عین صلاح دولت انگلیس میباشد چه تفاق آنها اسباب قدرت و نفوذ انگلیسها است. (۱)

(1) Captain Wade had declared his conviction that the disunion of the Afghan Chiefs was an element of security to the British Government. «Kaye. P. 355.»

اینک ق-ر ارداد با امیر پنجاب و شاه شجاع بطوریکه دلخواه فرمانفرمای هندوستان بود بانجام رسید و لازم بود که قوای نظامی نیز تشکیل شده شاه شجاع را برده بکابل برساند ، البته این قشون باید از مملکتی که در تحت نفوذ و سلطه انگلیسها بود گرفته شود و آنها را صاحب منصبان انگلیسی تعلیم نموده برای این مقصود حاضر کنند .

در این هنگام نرد او کلند فرمانفرمای کل ، يك نقشه عریض و طویل برای تصرف افغانستان تهیه دیده بود (۱)

علاوه بر آنکه شاه شجاع کاملاً بوسیله مستشاران لشکری و کشوری انگلیسها احاطه شده بود يك عده را نیز معین کرده بودند که در قندهار ، غزنی و هرات متوقف باشند و امور آنجاها را در دست خود بگیرند. ظاهر این امر این بود که شاه شجاع پادشاه افغانستان باشد ولی باطن امر اینکه جزئیات امور لشکری و کشوری در دست مستشاران انگلیسی شاه شجاع قرار بگیرد .

در مدت قلیلی تمام مأمورین انگلیسی با قوای نظامی و مهمات و اسباب سفر آماده گردید ، حال باید دید این قشون باین عظمت با این عده مستشاران عالی رتبه انگلیسی و يك فرمانده کل و این همه مخارج برای چه بوده ؟ ... البته لازم بود معلوم باشد این قوا با این دستگاه عریض و طویل برای چیست و برضد کدام دولت می باشد .

اگر برای جلوگیری از دولت ایران و مساعدت بسکنه هرات است یا خاتمه یافتن موضوع آن و اینکه شاه ایسران از اطراف هرات مراجعت نموده بود دیگر اقدامی لزوم نداشت در این صورت تمهیبیستی هندوستان و معالکی که این قشون باید از آن جاها عبور کند بدانند مقصود از این لشکر کشی چه میباشد ، البته فرمانفرمای کل هندوستان باید بگوید این همه تدارکات برای چیست .

در اول اکتبر ۱۸۳۸ تقریباً بیست روز بعد از مراجعت پادشاه ایران از خاک هرات فرمانفرمای کل هندوستان ابلاغیه ذیل را صادر نمود که چون موضوع آن

مربوط با ایران میباشد عین مطالب آن از انگلیسی در این جا ترجمه میشود: (۱)
 «البته پوشیده نیست که در سال ۱۸۳۲ یک سلسله معاهدات با امیر سند نواب
 باوالپور و مهاراجه رنجیت سنگ با حکومت هندوستان منعقد گردید و مقصود عمده
 از این معاهدات این بود که کشتی رانی در رود سند مفتوح گردد و وسائل بسط و توسعه
 تجارت آسان شود و در ضمن هم در آسیای مرکزی برای ملت انگلیس نفوذ مشروعی
 که بواسطه مبادله مال التجاره طبعاً بوجود میآید حاصل گردد .
 نظر باینکه از مساعدت امراء افغانستان که در آن مملکت ظاهراً استیلا پیدا
 کرده بودند بتوان برخوردار شد و این معاهدات را بطور صحیحی عملی کرد، در
 اواخر سال ۱۸۳۶ هیئتی بعنوان مبعوثون تجارتنی در تحت ریاست کاپیتان بورنس
 نزد دوست محمدخان اعزام گردید و مأموریت این هیئت فقط برای انجام مقاصد
 تجارتنی بود .

زمانیکه کاپیتان بورنس در راه بود و بطرف کابل میرفت ناگهان اطلاعاتی
 بفرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشونهای امیر دوست محمدخان بدون دلیل و
 سببی غفلتاً بمملکت متحد قدیمی و دوست صمیمی دولت انگلیس، مهاراجه رنجیت
 سنگ، حمله نموده است .

البته این فکر در این موقع برای ما طبعاً پیش میآید که تصور کنیم دوست
 باوقا و متحدما، مهاراجه، در دفاع و جلوگیری از این حمله غفلت و سستی نخواهد
 نمود ولی برای حکومت هندوستان این ترس وجود داشت که ممکن است بواسطه این
 حرکات ناپیره جنگ در اطراف و جوانبی که ما میکوشیم دایره تجارت را توسعه
 دهیم مشتعل شده مقاصد صلح طلبی دولت انگلیس را که برای منافع عمومی میباشد
 از بین ببرد .

برای اینکه این نوع اختلافات به نتیجه زیان آوری منجر نشود، فرمانفرمای
 کل هندوستان تصمیم گرفت به کاپیتان بورنس دستور دهد با اطلاع امیر دوست -
 محمدخان برساند که اگر امیر کابل رفتار خود را طوری نشان بدهد که بتواند با

مهاراجه رنجیت سنگ یک قرارداد عاقلانه و عادلانه برسد فرمانفرمای کل هندوستان نفوذ خود را برای مساعدت با مهاراجه بکار خواهد برد تا اینکه بین او و امیر کابل روابط دوستانه ایجاد گردد.

مهاراجه رنجیت سنگ با آن صفات حمیده مخصوصی که داراست و همیشه اعتماد و ایمان کامل بعهد و میثاق ملت انگلیس داشته است فوراً پیش نهاد فرمانفرمای کل هندوستان را استقبال نمود مشروط بر اینکه رفتار خصمانه و عملیات جنگی از طرف امیر افغانستان موقوف گردد.

در همین حین بسمع فرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشون ایران شهر هرات را محاصره نموده است، بعلاوه یک دسایس جدی هم در تمام افغانستان شروع شده و مقصود از این دسایس این است که نفوذ و وسعت قلمرو دولت ایران را تا ساحل رود سند بلکه بماوراء رود سند توسعه دهند و در بار ایران نه تنها یک رفتار توهین آمیز و جبران ناپذیر نسبت بمأمورین و میسیون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران اتخاذ نموده است بلکه بموجب علائم و آثاری که بدست آمده، داخل در اجرای نقشه هائیس است که کاملاً مخالف با روح و اساس عهدنامه موجوده است که بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده و فعلاً برقرار میباشد.

پس از آنکه کاپیتان بورنس مدت زیادی در کابل سرگردان - معطل ماند از مذاکرات خود نتیجه ای نگرفت؛ چونکه امیر دوست محمدخان بملاحظه اعتماد و اطمینانی که بمساعدت و تشویق دولت ایران داشت در موضوعاتی که با مهاراجه مورد اختلاف بود اصرار بمبورزید و ادعاهای بدون دلیل و منطبق داشت و این ادعاها طوری بودند که فرمانفرمای کل هندوستان نظر بر رعایت اصول عدالت و انصاف و ملاحظه دوستی و وفاداری مهاراجه رنجیت سنگ، نمیتوانست وسیله انجام ادعاهای امیر کابل باشد و در همان حال حاضر بودند نقشه های توسعه ارضی امیر را که فقط برای جاه طلبی بود در صورتیکه صلح و امنیت سرحدات هندوستان دوچار خطر و خسارت واقع نشود قبول نمایند بالاخره امیر کابل تهدید نمود که چنانچه مقاصد او باین وسائل تأمین نشود او بهر دولت خارجی متوسل خواهد شد.

در این بین‌ها، نیت باطنی امیر کابل معلوم گردید و روشن شد که مقاصد دولت ایران را دایر بموضوع افغانستان دارد تقویت میکند و طریقی را اتخاذ نموده است که نسبت به نفوذ و اقتدار دولت انگلیس در هندوستان خصمانه است و عاقبت آن زیان آور میباشد .

در نتیجه بی‌اعتنائی‌های امیر دوست محمد خان به پیشنهادات کاپیتان بورنس و عدم توجه او بمنافع دولت انگلستان ، کاپیتان بورنس مجبور شد بدون اینکه بتواند از مأموریت خود نتیجه‌ای بگیرد کابل را ترک کند .

در این صورت واضح بود که دیگر هیچ نوع دخالتی از طرف دولت انگلیس برای ایجاد روابط اتحاد و دوستی بین امیر پنجاب و دوست محمد خان ممکن نمیشد و سیاست خصمانه امیر کابل علناً نشان میداد که امیر کابل کاملاً در تحت نفوذ دولت ایران است ، در این صورت مادامیکه کابل در تحت فرمان امیر دوست محمد خان میباشد هرگز نمیتوان امیدوار شد که امنیت و آسایش در همسایگی‌های ما وجود داشته باشد و یا اینکه بتوان منافع امپراطوری هندوستان ما را از دستبرد و تجاوز مصون داشت .

فرمانفرمای کل هندوستان در اینجا لازم میدانند که بموضوع محاصره هرات و رفتار ملت ایران نسبت باین شهر اشاره کند . محاصره این شهر چندماه است بتوسط قشون ایران ادامه دارد ، حمله دولت ایران بشهر هرات يك رفتار غیر عادلانه و يك نوع فشار ظالمانه است و در عین حال که نماینده مختار دولت انگلیس مقیم در بارظهران کراراً بدر بار ایران دایر بهرات اعتراض نموده است ، دولت ایران هر نوع پیش نهاد عادلانه و مناسبی را که برای خاتمه محاصره از طرف وزیر مختار انگلیس شده رد نموده است .

باید در این موقع این را نیز علاوه کنم که محصورین هرات، رشادت و شجاعت تمام که شایسته این قبیل دفاع‌های مشروع است که از خود نشان داده‌اند و فرمانفرمای کل هندوستان شجاعت و رشادت آنها را که یگانه وسیله دفاع آنهاست تحسین میکند و امیدوار است بتواند هرات را موفقانه دفاع کرده آنرا حفظ کنند تا اینکه دولت

انگلیس از هندوستان بآنها کمک برساند .

در این بین مقاصد دیرینه دولت ایران بواسطه اتفاقات متوالیه اخیر که در منافع بریتانیای کبیر مؤثر بود رفته رفته روشن گردید .

فرمانفرمای کل هندوستان اخیراً بواسطه مکاتبات مستر مکنایل وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران مطلع گردید که نماینده مختار فوق الذکر در مقابل عدم انجام تقاضاهای مشروع خود و بواسطه يك زویه مخالف و جدی در بار ایران که نسبت باو اتخاذ نموده بود مجبور شد در بار ایران را ترك کند و يك اعلامیه صادر نماید که روابط حسنه بین دولتین ایران و انگلیس مقطوع میباشد .

آن دلیلی که دولت انگلستان را وادار باین اقدام نموده است ، تجاوز قشون دولت ایران است که در افغانستان پیشروی نموده ، این اقدام دولت ایران علامت دشمنی با دولت انگلستان میباشد و همین موضوع را بر حسب دستور رسمی ، دولت انگلیس پادشاه ایران اطلاع داده است .

امراء قندهار یعنی برادرهای امیر دوست محمد خان سر تسلیم پیش پادشاه ایران فرود آورده اند و قوای خود را در اختیار دولت ایران گذاشته اند ، در صورتیکه اطلاع دارند این اقدام آنها مخالف منافع و حقوق ملت انگلیس میباشد ، در هر حال فعلاً امراء قندهار در محاصره هرات با دولت ایران مساعدت میکنند .

در اثر پیش آمدهای بحران آمیز فعلی میسیون اعزامی بکابل مجبور شد کابل را ترك کند و فرمانفرمای کل هندوستان فوراً اهمیت موقع را درک نمود و برای جلوگیری از پیش رفت های سریع دسایس و تعدیات خارجی ، که داشت بطرف سرحدات متصرفات ما جلو میآمد مجبور شد اقدامات مؤثری بکند .

در این موقع توجه مخصوص فرمانفرمای کل هندوستان بطرف اهمیت مقام شجاع الملك و تقاضاهای مشروع او جلب گردید .

شاه شجاع الملك زمانیکه در افغانستان دارای قدرت و عظمت بود صمیمانه حاضر شد قوای خود را بمساعدت دولت انگلیس آماده کند و از روی عزم ثابت مصمم شد با دولت انگلیس متحد شده بعملیات خصمانه بر ضد دشمنان دولت انگلیس تا

هرجائی که لازم باشد جنگ کند. متأسفانه مملکت او بتوسط يك عده غاصب از دست او خارج گردید و مجبور شد بمملکت هندوستان دولت انگلیس پناه بیاورد ، این است که فعلاً در هندوستان مهمان عزیز دولت انگلیس است .

اما تا مرقعیکه از این عملیات مخالف منافع اساسی ما احتراز نموده اند دولت انگلستان نیز نفوذ و اقتدار آنها را محترم داشته است ، ولی تعقیب سیاست خصمانه امراء افغان که حالیه خوب مکشوف شده است برای ما غیر قابل تحمل میباشد . در این صورت وسائل دیگری باید برای امنیت و حفظ منافع خود اتخاذ نمایم . سعادت و ترقی متصرفات ما در شرق محتاج باتخاذ يك چنین وسائل مؤثر میباشد ، ما هیبایست در سرحدات غربی مستعمرات خود يك هم عهد و متحد علاقه مندی بعوض امراء فعلی افغانستان که حالیه مطیع و فرمان بردار دول مخالف ما هستند داشته باشیم و این متحد ما باید کسی باشد که بتواند در مقابله قشون دشمن که میخواهد بوسیله قوای خود به قلمرو خود توسعه ارضی بدهد مقاومت کند .

بعد از مطالعات زیاد و دقیق ، فرمانفرمای کل هندوستان معتقد شده است که محتاج بیک چنین متحدین صمیمی میباشد ، با ملاحظه سیاست فعلی و رعایت عدالت ، باین نتیجه رسیده است که با فکر و قصد شاه شجاع الملك که در تمام افغانستان مورد قبول عامه است موافقت کند .

بموجب تصدیق عده ای از معتمدین مسلم شده است که شاه شجاع الملك بهترین کسی است که بتواند دوست متحد و صمیمی دولت انگلستان گردد ، بنابراین فرمانفرمای کل هندوستان تصمیم گرفت که بازفتن شاه شجاع الملك با افغانستان از طرف حکومت هندوستان مساعدت کند .

وقتی که این تصمیم گرفته شد لازم بود که دوست با وفای صدیق ما مهاراجه رنجیت سنگ نیز در این عزم و اقدام شرکت نماید و داخل در اتحاد دولت انگلیس و شاه شجاع الملك باشد ، لذا مکتوبتین در ماه جون گذشته بدربار مهاراجه اعزام گردید و نتیجه گرفته شد که يك اتحاد سه گانه بین دولت انگلیس ، شاه شجاع الملك و مهاراجه رنجیت سنگ برقرار گردد و بموجب این معاهده متصرفات مهاراجه تأمین

گردید^(۱) و او هم در مقابل تعهد نمود که در اسر داد تاج و تخت شاه شجاع الملک عملاً مساعدت نماید.

در این معاهده سه گانه قید شده که دشمنان و دوستان یکی از این سه دولت متحد، دشمنان و دوستان دو دولت دیگر میباشند.

بعضی مسائل و نکات مهم که بین کمپانی شرقی انگلیس و مهاراجه اسباب گفتگو بود اینست حل شده و موضوعاتی که با منافع کمپانی تماس داشت و بممالک همجاور مربوط بود معلوم و معین گردید. تأمین استقلال امارت سند بموقع مناسب محول شده و تمامیت ارضی هرات در تحت حکومت امیر فعلی آن کاملاً مورد احترام قرار گرفتند است.

البته تا موقع اجرای این مسائل و یا در حین عمل، از روی دلایل عقلی میتوان امیدوار شد که آزادی و امنیت تجارت بطور کلی تأمین شد و به ترقی خواهد رفت و تمام نیک و تقو و عادلانه برینا بنیای کبیر مقام مناسب خود را در میان ملل آسیای مرکزی استحقاقاً بدست خواهد آورد و امنیت و آسایش عمومی در این موقع در قسمت های مهم سرحدات هندوستان برقرار خواهد شد و یک رشته سدهای محکم و دائمی در مقابل دسایس و تجاوزات دشمنان اتخاذ خواهد گردید.

اعلیحضرت شاه شجاع الملک، وسیله قشونهای خود وارد افغانستان خواهد شد و برای اینکه از دخالت های دول خارجی و از اختلافات دسته های مختلف داخله ایمن باشد قشون دولت انگلیس بحمايت او اعزام افغانستان میشود و فرمانفرمای کل هندوستان از روی ایمان کامل امیدوار است که اعلیحضرت شاه شجاع الملک بزودی بکمک و مساعدت رعایا و اتباع خود بر تخت پادشاهی افغانستان جلوس خواهد نمود. زمانیکه شاه شجاع الملک بمقصد خویش نایل آمد و دارای نفوذ و اقتدار شد و استقلال و تمامیت مملکت خداداد افغانستان تأمین گردید، در آن هنگام قشون دولت انگلستان نیز افغانستان را تخلیه نموده به هندوستان مراجعت خواهند کرد. آنچه که فرمانفرمای کل هندوستان را مجبور باتخاذ این تصمیم نموده است همانا وظایف و تکالیفی است که انجام آنها بعهده او میباشد یعنی تهیه وسائل امنیت و حفظ منصرفات اعلیحضرت ملکه انگلستان. در عین حال نهایت خسرومندی را

دارد که در ضمن انجام وظیفه میتواند بایجاد اتحاد و یگانگی ملت افغانستان مساعدت نماید .

در تمام اوقاتی که این قضایا در حال انجام است تمام نفوذ دولت انگلیس برای پیشرفت هر مقصود مفیدی که برای خیر عامه است بکار خواهد رفت، هر گاه اختلاف نظری پیش آمد برفع آن خواهد کوشید و اگر خسارتی فراهم گردد جبران آنرا تأمین خواهد نمود . علاوه بر تمام اینها اختلافات و مشاجراتیکه در این چند ساله اخیر در افغانستان پیش آمده و سعادت و نیکبختی ملت افغانستان را در معرض خطر نموده است . این اقدامات فحش آنها را رفع خواهد نمود، حتی نسبت بان آمده امرائیکه در افغانستان عملیات خصمانه آنها اسباب خسارت و دشمنی نسبت بدولت انگلستان شده است در صورتیکه تا فرصت باقی است تسلیم شده بدشمنی خودشان خاتمه دهند و برخلاف سابق بخبر و صلاح و طمئین عمل نمایند ، با آنها نیز از روی عدل و انصاف رفتار شده حیثیت و شرافت آنها محفوظ خواهد ماند . خاتمه .

حسب الامر فرمانفرمای کل هندوستان اعلام گردید . امضاء (و.ح. مکدوتن)

منشی حکومت هندوستان در خدمت فرمانفرمای کل - اول اکتبر ۱۸۳۸ء

این اعلامیه موقعی اشاعت یافت که قشون محمدشاه بیست روز متجاوز بود هرات را ترك نموده بودند ، با این حال این اعلامیه را علیه دولت ایران منتشر نمودند و قشون انگلیس و قشون سیخها با قشونهای که برای شاه شجاع الملک تهیه نموده بودند در دهم دسامبر ۱۸۳۸ بطرف افغانستان بحرکت درآمدند .

این قشونکشی به بهانه آمدن محمد شاه بهرات تجهیز شده بود ولی باطن امر جهت تصرف مملکت سند و اشغال افغانستان و مسلح نمودن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بوده که در این تاریخ بواسطه نزدیکی بدولت روس اسباب ناراحتی خیال اولیای امور انگلستان را چه در هندوچه در لندن فراهم نموده بود .

داستان این لشکر کشی یکی از داستانهای حزن انگیز و رقت آوری است که در تاریخ لشکر کشی های ممالک آسیای مرکزی کمتر نظیر دارد . از این عده چهل هزار نفری که با افغانستان اعزام گردید باعث برهم زدن اوضاع افغانستان شد فقط يك نفر

طیب نیمه‌جانی بدربرد و او هم فقط برای این زنده ماند که بتواند شرح اتفاقات و وقایع اخیر لشکر سندن را بدولت هندوستان عرضه دارد .

این قشون باین نظم و ترتیب بداخلهٔ افغانستان حرکت نموده قندهار و غزنی را متصرف شدند و دوست محمدخان از این قشون شکست خورده گرفتار گردید و او را آورده در هندوستان حبس کردند . کهنده‌لخان و بعضی از برادران او بدولت ایران پناهنده گشتند و شجاع‌الملک را با جلال و شکوه تمام برده به تخت سلطنت افغانستان نشانند و خود انگلیسها مهم امور لشکری و کشوری افغانستان را در دست گرفته صندوقهای طلای انگلیسی را بدون شمارش در تمام افغانستان پراکنده نمودند .
جان ویلیام کی گوید :

« نمایندهٔ مختار دولت انگلیس که همراه شاه شجاع‌الملک بود و کلیهٔ امور سیاسی افغانستان با دست او اداره میشد خوب فهمیده بود که حرص و آز افغانها در مقابل طلای دولت انگلیس هرگز نمیتواند مقاومت کند. بنابراین صندوقهای طلا را باز نموده محتویات آنها را در تمام افغانستان بدون ملاحظه پراکنده نمود و بیک رویهٔ بسیار بد سیاست فاسد کننده‌ای اقدام نمود. اگرچه این رویه در ابتدا باموفقیت کامل توأم بود ولی در آخر کار اساس این سیاست کاملاً واژگون گردید و بخرابی کلی منتهی شد. »^(۱)

« پایان جلد اول »

(1) Sir William Macnaghten had understood that the Afghan cupidity would not be proof against British gold, so that he opened the treasure-chests, scattered its contents with an ungrudging hand, and commenced a system of corruption which though seemingly successful at the beginning, wrought in the end, utter ruin of the policy he had reared. . . P. 436 . .